



ایستخار
بسمی کلزا
خست

این ازین کتاب است
کتاب

<p>مطلقا هرگز نیارند درگاه در میانان ملکیت خیمه فرگاه بهر شربت مطلقا گویند درگاه بیت صد رسته شاق لا بیاه بر نیوشیدم گوشیدم شوم عقل کشایین هر بیت عشق بوم هر چه بخواهی بکن تا بود و نخواهی متصل در هر نفس مایه شادمانی عالم عشق است سعد و رجه داری راه</p>	<p>کر نباشد عشق از عشق با جویند باده نشان بخت داده زینب نظام شیرین فعل با معنی نمی بخشید دانه یکدم نباشد قیمت تنافس مانه یا هنوز موجودات کلا سر بسر کشم این یا هر که باشد از بیت کوهر ایمل از انداز عشاق پارسون فانقش باقیمت در خلوت سیری کفکان تریا کر اگر روی چونکه اندر فانیه</p>
---	--

کتاب
در کاستان فصاحت کویان و مبدع
خیمه با ایام عشاق کویان و مبدع
در بنار شکرستان بزم انداز عشق
عذیب طبع هم باز نظم جویند
کلان آتش شود و شست در عالم عشق
از نفع جلوه عشق است عالم عشق
بخت و شانس در عالم عشق
در کاستان فصاحت کویان و مبدع
خیمه با ایام عشاق کویان و مبدع
در بنار شکرستان بزم انداز عشق
عذیب طبع هم باز نظم جویند
کلان آتش شود و شست در عالم عشق
از نفع جلوه عشق است عالم عشق
بخت و شانس در عالم عشق

این دو جوید و ازینش
ان در کاستان فصاحت کویان و مبدع
خیمه با ایام عشاق کویان و مبدع
در بنار شکرستان بزم انداز عشق
عذیب طبع هم باز نظم جویند
کلان آتش شود و شست در عالم عشق
از نفع جلوه عشق است عالم عشق
بخت و شانس در عالم عشق

چو طاعت و عبادت خیر است
 و عبادت در این دنیا
 چو عبادت در آخرت
 و عبادت در این دنیا
 چو عبادت در آخرت
 و عبادت در این دنیا
 چو عبادت در آخرت

فرق بین احمد و المود چه با بعلیم چونکه بر ابله پس خود داده اند سانه کوزه است ماسکا کوی دی سی پیش سالت اندر مدح شاه لا چون سالت این ستانم و در گرم حین که سالت پاک خود در نمک افکن استانت با دیان دین این سالت که رانده عین عمل و کرم خواجه عین	کرم جنایت با اهلایا نیا شتم دسیم هم تو ظاهر جسم کن تقسیم بر روی نه در بار پا چنانده و چنین جسم متصل از دج آورده ام در جسم در غریبش نجا شام با دل قلبم استحال بارک صیانه و صاف کرد و چو کلت از شان بیرون نبر اند کرم چون مکی خا از کت نیا شتم حکیم
---	--

شمری کل از عشق مرخصیام با اله از فضل کرم جنایت است و فضل عظیم
--

دلا چه است شتر ای بهار سبک زد صفای باغ و چمن کاه کاه میکند بی جهان فنا جا بیکاه دل انگست محفل خیل و مکر و فنون زیر نکست نبی به تجربه که شد ز کار جهان بگویت بشنوی برادر ایمان چه عالم است چه دنیا چه روزگار	زمان همه کل لاله زار میکند دوست این همه به اختیار میکند خشت رسم دوری نه جای برگشت بصاحبان و فاروز تار میکند خورند خون جگر عاقلان و ذلیلان برای مومن دینار خوار میکند وفا و صدق و خفا مثل کمیاب
---	--

کتاب

بی شور ملکستان و نایب میکند
 زانداشته دنیا چه شرم عفا
 بکفته قول چمن صلیحان صفا
 آفرین غلغله عفت نایب افا
 انقضا زار بخت و زار میکند
 آفرین نوا بر مومنه و درد است
 طعام غنچه عبادت و است

باز فافله را با فافله میکند
 دلکده غلغله و دست فافله
 اینک بی است کنی بجهت اطلال
 کنی نماند کنی بجهت اطلال
 کنی نماند کنی بجهت اطلال
 کنی نماند کنی بجهت اطلال
 کنی نماند کنی بجهت اطلال
 کنی نماند کنی بجهت اطلال

[illegible]

بینه دست بکوبند مخلص شما مخو ز غریب مباد اتغافل منما شون جمع چو در مسجد این کرده عوم بنند غیبت و بهار آجبات نام بو خط و خط تفسیر آیه قرآن بصد هزاره دو رخ شبیه و مرثیه خوان بلی و دفرقه غریبند و زمانه ما میان ز رخ و رخ مثل شایه بار حما مکن نظر با مو چسپین کرده فساد تو اهل صدق و صفایش هر چه باور باد جهان چرست برای چاهدی بجا علف بدون لعل آنخو در حسین بگوشند ای یوم و سال هفتده چه غفلت است خوابیده بشو آگاه بلی چه قدر از این دار کاروان و شنه تو نیز میردی این هفتده یاد این هفتده اگر ببال و منال و جلال نیازی	بسطح رکذرت چاره میکند اما بر بزم شاه و که این شعار میکند کنند لعل مثل آجته در حکام نظام شرح چو تا پایدار میکند زنده دم ز مقامات صحبت هدیان دهند کوش سی باوقار میکند جماعت عرفاد معاشر علما ایمن و دفرقه دلش و اندر میکند همه بفق و فخر ز متصل متقا و کنند اگر نکند اعتبار میکند زنده هزار لعل ز بهر نعمت نان نظام رزق ز پروردگار میکند جهان شال رباط و توبه سازد بهین ز کشتن عمرت بهار میکند بسی کل شکفته ز کشتان و شنه هر صباح و مساسد قطار میکند مدام شهب کبر و غرور میبازی
--	---

کتاب

در سال نو چون طفل که گریه کند
مهر و مهری شیر سار میکند
باز مو رطبان کشند ز طعمه
نیز خواه و خواهی ز اینک که
بکرشوی شجاعت و دین و شکر
اجل چو زده خاکه کنیز و شکر
حیات غار پیستند و دران زمان
بسی طایان اینر منند و دران زمان
شده جبرست و دینوس و دینوس
بنند و کلکوت یکدیکه میکند
اینر زبست و دینوس و دینوس
بکرشوی شجاعت و دین و شکر
نیز در سال نوی در سر عزت شاه
تغیبات اول و دینوس و دینوس
فنا و نایج زده و زنگار میکند
سرای عبادت اینر زنگار میکند
سرای در و در و در و در و در
میان شاه و که افق و شنه
چرا زخمی اندک و یک شمار میکند
شال عمر و بیعت و دینوس و دینوس
بیاد اعلت و بیعت و دینوس و دینوس
یاد و زبست و دینوس و دینوس
طمان که بکرشوی شجاعت و دین و شکر
نیز در سال نوی در سر عزت شاه
تغیبات اول و دینوس و دینوس
فنا و نایج زده و زنگار میکند
سرای عبادت اینر زنگار میکند
سرای در و در و در و در و در
میان شاه و که افق و شنه
چرا زخمی اندک و یک شمار میکند
شال عمر و بیعت و دینوس و دینوس
بیاد اعلت و بیعت و دینوس و دینوس
یاد و زبست و دینوس و دینوس

باز مو رطبان کشند ز طعمه
نیز خواه و خواهی ز اینک که
بکرشوی شجاعت و دین و شکر
اجل چو زده خاکه کنیز و شکر
حیات غار پیستند و دران زمان
بسی طایان اینر منند و دران زمان
شده جبرست و دینوس و دینوس
بنند و کلکوت یکدیکه میکند
اینر زبست و دینوس و دینوس
بکرشوی شجاعت و دین و شکر
نیز در سال نوی در سر عزت شاه
تغیبات اول و دینوس و دینوس
فنا و نایج زده و زنگار میکند
سرای عبادت اینر زنگار میکند
سرای در و در و در و در و در
میان شاه و که افق و شنه
چرا زخمی اندک و یک شمار میکند
شال عمر و بیعت و دینوس و دینوس
بیاد اعلت و بیعت و دینوس و دینوس
یاد و زبست و دینوس و دینوس
طمان که بکرشوی شجاعت و دین و شکر
نیز در سال نوی در سر عزت شاه
تغیبات اول و دینوس و دینوس
فنا و نایج زده و زنگار میکند
سرای عبادت اینر زنگار میکند
سرای در و در و در و در و در
میان شاه و که افق و شنه
چرا زخمی اندک و یک شمار میکند
شال عمر و بیعت و دینوس و دینوس
بیاد اعلت و بیعت و دینوس و دینوس
یاد و زبست و دینوس و دینوس

باز من غم چون در بهار آمد که جان
بسته سازد بر لبه درازی پیکان
خشم بر لبه اضدادی پیکان
خشم بر لبه اضدادی پیکان
خشم بر لبه اضدادی پیکان
خشم بر لبه اضدادی پیکان
خشم بر لبه اضدادی پیکان
خشم بر لبه اضدادی پیکان
خشم بر لبه اضدادی پیکان
خشم بر لبه اضدادی پیکان

کشم بر آنچه در این عالمست و لحوا هم
مثال با در فوق منار میکند زد
همه بجاک لحد خفته نیست در پادشاه
دم حیات بعد خطر ارمیکند زد
خلاص جان شوان کردش و خوار
بدان رفقه آهن حصار میکند زد
نیشوی بخین عذرو مد عاناج
یقین نرند به خوار و ارمیکند زد
به باکت ناله ز نور به عمل خواهند
نصحت تو نیاید بکار میکند زد

لکه که صاحب عز و جلال و جا هم
هزار و یکمین راجل فلان شاه هم
کجاست زمره آبا و جد جدات
بد تو رسد ملک مال و ولادت
ز دست قایض ارواح خود که باید
اگر شوی متحصن بکوه فولاد
دم سوال نکمرن رنجه محتاجی
منم فلان شخص منم فلان حاجی
بس است قری از این قصه حاصل خواهد
زیاده طول مدتی مثل خواهند

قصیده در مدح حضرت باری تعالی

قادر چی و کریم و دلا زلال و ستوان
بعد هم از عارفان نکته نخب و نکته دان
بلکه کل حقیقی بنام در رضا کاستان
ناشوم باز مرده اهل صفا هم استان
کلش آریان می مستند از صاحب دلا
مستند اموات در حال چاند شرفان

سر سخن اول بنام خالق کون و مکان
عذر خود می میکنم از سالکان که مشتاق
دارم اندر دل تنهای دل بزم یار
دم زخم در گلش عشق شهید که ملا
میکنم با چشم عبرت چون بدین نظر

بکف منقول شده از کتاب
ماشاء الله بحمد و ثناء
موجود در این کتاب
شده در کتاب
بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله الرحمن الرحیم

صد هزاران جنت ز دران درج
صد هزاران جنت ز دران درج
صد هزاران جنت ز دران درج
صد هزاران جنت ز دران درج
صد هزاران جنت ز دران درج
صد هزاران جنت ز دران درج
صد هزاران جنت ز دران درج
صد هزاران جنت ز دران درج
صد هزاران جنت ز دران درج
صد هزاران جنت ز دران درج

موجود با وجود وجود و مرتبه ثانیه
لا شری فی الازل و نشی الاشیائی
در عدم ذات غیر مطلق
ذات از سر که بر ابراهیم عظیم
هر چه بر ما چشم باید از بعد بالا نشی
بر وجود کل موجودات خستگاه
صانع الموضع فلاق چهاردهانی
از

دل ایزد
 معنی بود
 شمسالت
 قد بودی
 چو قیاح
 کشته
 عظم
 حرم
 بزم
 شوی

من جلالی سلطان دین آرا کجا
از نماز تو میجوهر ابرام ازین دوا
خونکد باریک بد اندام آن کس که
غده خواهم از هم از هم از عارفان بکنم
باز بباران تو میجوهر ابرام ازین دوا
خونکد باریک بد اندام آن کس که
غده خواهم از هم از هم از عارفان بکنم
باز بباران تو میجوهر ابرام ازین دوا
خونکد باریک بد اندام آن کس که
غده خواهم از هم از هم از عارفان بکنم

موریش پای شمع در دست دارم
چون شمع بر آید ازین شمع
من طبع برست ازین شمع
چون شمع بر آید ازین شمع
من طبع برست ازین شمع
چون شمع بر آید ازین شمع
من طبع برست ازین شمع
چون شمع بر آید ازین شمع
من طبع برست ازین شمع

حضرت میرزا
فرق شاهان جهان در پیش خدایار
آنکه خلق را ملک اندرشان و
لائی الاطاع لا سیف لادولار
وله این

سابقا میانه بکار هم آید دوق می
از می کفار و مجرم غایب تابیک
ساعتم از باده کفغام یکن دبیم
دو نونم با هر یغان می بر آید
طاعت ازین پوشت سلطان
بهار آمد در شمع ازین
باده نوشی کلان با تو آید
فانده در می بخت ازین
نمودن ازین صیاح ازین
آفت و دنیا و در قیام ازین
با تو آید در یاد لال کون صیاح ازین
دست ازین کون دوق می

نقصه شیرین چهره وار چه در می شتهار
با هوای انقش کشفه مطلقا هر مدار
ایک بار ازین نیار زود در مقام اعتبار
یکه برابر شود باز در درش لیل تار
یک شمع باطن وی در کلامش در چار
کرده بر خود نهند آن هرزه کوته نظیر
نمودند زلفه کشفه دره ناید بکار
کر کلامش کشفه اندر کون بیکان اعتبار
خیال نیتهم دی مانند خاد را بگذار
فکر کردم جربت آوردم شوم در مقام اعتبار
تا بحال خود طلا سازم نباشد جابجا
یا قسم اتود که اندر مقام کبر و
مطلع نورند نصاحه لاسن جوغنا
رو سبایم عرق عصیا چاهم آورده
لو لود لا لادست آدم برای شتهار
عرق کشته در جهان در یار کرده
آن ولی الله مطلق حیدر و دل سوار

از نظامی پرس ای سر دفتر نظم نظام
از غزتهای جوار هر طاعت حافظ کلام
که چه خفته در فشان نموده در کلام
نور می از نور در فکته خویش را
جامه هجیه اند بر جام و شده نوش
طبع قاتل مسلم سبب ریشای شهر
دو ناله بان کمال طبع صدف و حسن
خمر خیم بر دل نمیکند ز بس
بسکه دور افتاده صاحب زده صدف و حسن
بسکه کلا رضاحت بدیدم پر شکوه
در پی تحصیل کبر بیان جویا شدم
رستم از قید تفکر کشت توقیفم رفیق
کردم قایت با حرف بادم ز غم
لا عظام بر جفتی نیست هرگز نشدم
تا شوم خوش در یا معانه در بیان
از کلامین بجز کبر مطلقا در بای نور
لنگر اندازم به بجز مدح شاه لو کشف

دست ازین کون دوق می
با تو آید در یاد لال کون صیاح ازین
آفت و دنیا و در قیام ازین
نمودن ازین صیاح ازین
دست ازین کون دوق می
با تو آید در یاد لال کون صیاح ازین
آفت و دنیا و در قیام ازین
نمودن ازین صیاح ازین
دست ازین کون دوق می

از شراب آید بجز را نور هم سر اسفور
 از شراب آید قوای همه اندر خمدل
 از شراب زد طراوت کلش عمر عزیز
 از شراب فروزن شود کلهای جنت هیچ
 از شراب آید براح روح بجان برود
 شود در خطر در بحر صدف و یقیم
 از شراب آید بطن اگر گستره رانها
 از شراب آید صفی قلب بر صبا جان
 از شراب آید کواکب نفس و قلب و کبر
 از شراب آید که در خطر وجود هر درد
 و ایما و حیرت از حقا و زان
 زایر نیاید من آنهم سجد در نماز
 در هوای جنت او من و دیو و شیطان
 آن بعلقت من لذت ارمی شربام
 من چشم جان آن خشرده در حاقم
 آن باه و ناله من اندر پایله باده نو
 آن بگوید اهدا من به هدایت می بر

در همان حالت که باشم مست غمخور
 بر عروقات حوارج میرساند آب
 بلکه طبع پیر می آید بهر قد شرباب
 رشک کلش میدهد از شحه باش سر
 بارش نهان به بحر جان بیار و خوشب
 انجان دری با وحسن بگوید شیخ و
 در وجود نفس پیدا میشود حسن آلب
 زشت و قبح بر خجل آید به اینیاب
 میکند از بین هر معنای شکل کتاب
 چون بگوش آید بر باله و ملین آب
 بکه دور افتاده نشین از ره صدق
 اجتناب دی زمی من و ارم از وی
 من بدوق هموسا بدوق نه اینیاب
 بنماید دین و در دین من شئی عجب
 او کند صد اضطراب من بیا ز خود طاب
 بر کف من تبار زلف یار اندر طاب
 آن تیغ من بنوعا کشته مقول حجاب

از شراب آید بجز را نور هم سر اسفور
 از شراب آید قوای همه اندر خمدل
 از شراب زد طراوت کلش عمر عزیز
 از شراب فروزن شود کلهای جنت هیچ
 از شراب آید براح روح بجان برود
 شود در خطر در بحر صدف و یقیم
 از شراب آید بطن اگر گستره رانها
 از شراب آید صفی قلب بر صبا جان
 از شراب آید کواکب نفس و قلب و کبر
 از شراب آید که در خطر وجود هر درد
 و ایما و حیرت از حقا و زان
 زایر نیاید من آنهم سجد در نماز
 در هوای جنت او من و دیو و شیطان
 آن بعلقت من لذت ارمی شربام
 من چشم جان آن خشرده در حاقم
 آن باه و ناله من اندر پایله باده نو
 آن بگوید اهدا من به هدایت می بر

در همان حالت که باشم مست غمخور
 بر عروقات حوارج میرساند آب
 بلکه طبع پیر می آید بهر قد شرباب
 رشک کلش میدهد از شحه باش سر
 بارش نهان به بحر جان بیار و خوشب
 انجان دری با وحسن بگوید شیخ و
 در وجود نفس پیدا میشود حسن آلب
 زشت و قبح بر خجل آید به اینیاب
 میکند از بین هر معنای شکل کتاب
 چون بگوش آید بر باله و ملین آب
 بکه دور افتاده نشین از ره صدق
 اجتناب دی زمی من و ارم از وی
 من بدوق هموسا بدوق نه اینیاب
 بنماید دین و در دین من شئی عجب
 او کند صد اضطراب من بیا ز خود طاب
 بر کف من تبار زلف یار اندر طاب
 آن تیغ من بنوعا کشته مقول حجاب

از شراب آید بجز را نور هم سر اسفور
 از شراب آید قوای همه اندر خمدل
 از شراب زد طراوت کلش عمر عزیز
 از شراب فروزن شود کلهای جنت هیچ
 از شراب آید براح روح بجان برود
 شود در خطر در بحر صدف و یقیم
 از شراب آید بطن اگر گستره رانها
 از شراب آید صفی قلب بر صبا جان
 از شراب آید کواکب نفس و قلب و کبر
 از شراب آید که در خطر وجود هر درد
 و ایما و حیرت از حقا و زان
 زایر نیاید من آنهم سجد در نماز
 در هوای جنت او من و دیو و شیطان
 آن بعلقت من لذت ارمی شربام
 من چشم جان آن خشرده در حاقم
 آن باه و ناله من اندر پایله باده نو
 آن بگوید اهدا من به هدایت می بر

از انانی ساقا از شاه دی بار
مکتوب می رسد به منم ایام
ایمان می نماند از این راه
بسیار ازین بیاد هم در میان
مکتوب بنام کانی ازینده
از برای وصل دلدارم
از یک چشم از دینار ازینسان
از برای یاد بزم کویان
باز در کعبه جانان کویان
از یک چشم از دینار ازینسان
از برای یاد بزم کویان
باز در کعبه جانان کویان

شاه با راج عزت بر عالم سرور است در نشان قدش جو کعبه است از شوق رفت جاه و جلاش مجرب است ز ایر باش تعالی له فرزان خیر است هر چه باشد تحت فقی کعبه نبوی است فاسم نار و خیان خدا وای محشر است در مقام مغرور نغز نغزین خیر است منبعشش در سر دوی عالم انجوس است چو که اندازی دین و دهر عالم دهر است	خار سیدان جرت فتح یوم تحسین نه رواق آسمان طاحونه ورنه کس کاسه خورشید زین تاب سحر جبرین از فرخ عکس نورش نویجو اند فز بنده فرانش جمیع حکمت ماسوا در جز امشاق با جنت اند روی او بود میزان ایمان و صراط استقیم رحمنا سینه مهرش لایضر استینه قریاز دین حیدر کش دست و رجا
---	---

فصله
از انانی ساقا از شاه دی بار
مکتوب می رسد به منم ایام
ایمان می نماند از این راه
بسیار ازین بیاد هم در میان
مکتوب بنام کانی ازینده
از برای وصل دلدارم
از یک چشم از دینار ازینسان
از برای یاد بزم کویان
باز در کعبه جانان کویان
از یک چشم از دینار ازینسان
از برای یاد بزم کویان
باز در کعبه جانان کویان

ایضا قصیده در مدح حضرت امیر المومنین علیه السلام
ما ششم لاجری بر سر راج جام ایام را
از درون دل بر اندازم خم ایام را
بر سر ذوق آدر زندان درد شام را
از خفا خواب غفلت بخت بد فرجام را
با کش کش در کش آن نور نفس ام را
مده سازم بکام حرم نیلین خام را
ساقا از باوه بر کن آن طورین جام را
بلکه با ششم بیکان هر گرم در غوغا غیش
ست و طموش خرابات منم شام را
در هوای شور می پید سازم سحر جام را
جذب عشق اندازم از نور البسات
فرقت و صهام نامیم با شرم و شجا

از انانی ساقا از شاه دی بار
مکتوب می رسد به منم ایام
ایمان می نماند از این راه
بسیار ازین بیاد هم در میان
مکتوب بنام کانی ازینده
از برای وصل دلدارم
از یک چشم از دینار ازینسان
از برای یاد بزم کویان
باز در کعبه جانان کویان
از یک چشم از دینار ازینسان
از برای یاد بزم کویان
باز در کعبه جانان کویان

از انانی ساقا از شاه دی بار
مکتوب می رسد به منم ایام
ایمان می نماند از این راه
بسیار ازین بیاد هم در میان
مکتوب بنام کانی ازینده
از برای وصل دلدارم
از یک چشم از دینار ازینسان
از برای یاد بزم کویان
باز در کعبه جانان کویان
از یک چشم از دینار ازینسان
از برای یاد بزم کویان
باز در کعبه جانان کویان

میکند ایام هجر از اتلاف و احوال
خود بقد من نماید خود سپارد و در کعبه
مدفن در گوی او باشد نیایم بروطن
غافل از من نبود اندر بزم حرج و در شرک
از غبار استنش کاه کاه آرد منیم
رشته باغشت سر شرم با درضا باهری
قمر باز عشق هستی سر فراز نشاتین

فستم ساز و صفای لذت مادوم را
خود بود و منوس من عقیق کند سلام را
تا نه یغیم بعد و صلش خلق کالای انعام را
از وجودم دفع ساز و مطلقا تمام را
بر سر لوح غرامم خواهم این نعام را
با وصال شاد و من بجز نشاءم را
یار اگر بافت هرگز خیم محو را بام را

ایضا قصیده در مدح مولای متقیان میرمؤمنان

ساقیامی ده نوشتم نشاء جان آورم
شور عشق آورم سرور آورم مایه
وصل آشفوق خواهم از کجا بطف
وصل آشفوق خواهم کله لعل لب
قالب پرور محضم از دم عیش
تا سخا هم را با کبر نظر از دلا
از همان می ده نوشتم بکمال از تو
من خودم مشاطه نظم بیایم سخن

منشی برجا کدازم ذوق جانان آورم
 درد بیدرمان خود را بکدرمان آورم
 کوهر مقصود را بر دستم تان آورم
 مرده را حیا کند بر جسم خود جان آورم
 روح نو یا بم شمیم روح ریختن آورم
 برهنه و شش خود را غلط آورم
 طوطی منطقی بصحن شکرتان آورم
 از سای دل چو بلقیس سلیمان آورم

در معجزات

در مدح میرزا

درد دست قدت بهشتی چون ناله از کون جانان
چو باده ای که در کون جانان
درد دست قدت بهشتی چون ناله از کون جانان
چو باده ای که در کون جانان
درد دست قدت بهشتی چون ناله از کون جانان
چو باده ای که در کون جانان

جان اجماع و ش روش شوایق از جهان
بسان خوشه پروین فروغ نرگس شهلا
سایح فکنده آوازه سرو و سارح و سلوا
طرا از ساحت بسا از فردوس برین اعلا
نواهی نغمه میل نماید مرد در احسا
روان چو چشمه کوثر ذهاب و فخر دارغا
نواز دلا از شاخین خراید طاقوس نیا
ریاح نکست بجای طوطی حنت بی شایسته
نات رنج خواروش نمایان چو تب
بنازد شهباش غلام از قبه علیا
بنار و شهباش غلام از قبه علیا
بسان عارض غلمان شکفته مک نکها
مشال رخ و جنت بنر خرم حنت دنیا
بش جید و صفه علی و والی و والا
بکل ماو حجت سراج ملت بصفا
عاده از وی سجات از وی بادم علم آسمان
قرقیدل بوش بقف طارم مینا

رخ صفرم در کشت نمایان بشا و شش
زهر چو زرد سیمان دما دم در بے تلوس
رخ بطوس از غازه بحسن از زده انداز
بزاره در خورشید بصدقه کوله ایما
ضیا و ذوق بر کل سناهای صورت
نهال و دره بر یک پر کشیده است
ازند و در و در کشت طمع مثل بهرین
زده از سر کل مالطه خون شده جفا
خضای حرم هووش مطربانده یکا کوش
عروس پرده ستاره سیر و شامانه
طیش از ناز طیش نظر کل صبار
کل شاه جهان بیا بر اسرار رخ رخشان
علی آیه ماشا آیه او حسن آیه و آیه آیه
زین سار و بصدقه آیه شین زیور
چو جید و مظهر قدرت وجودش بایه قدرت
ثبات حکمت از وی سجات از وی بادم علم آسمان
خضای حرم فرانش زد کوزه چو کشت

درد دست قدت بهشتی چون ناله از کون جانان
چو باده ای که در کون جانان
درد دست قدت بهشتی چون ناله از کون جانان
چو باده ای که در کون جانان
درد دست قدت بهشتی چون ناله از کون جانان
چو باده ای که در کون جانان

قصیده
ایام افاننش آنچه جنتی صلفا حقا
نزدیک کعبه در جلال کعبه سینه پیران
چو کشت و باختر به شمشیر و با سحر
بنوک رخ و شکاف ذوق و سحر
چو کشت و باختر به شمشیر و با سحر
بنوک رخ و شکاف ذوق و سحر

قصیده
علی بن ابی طالب علیه السلام
چو کشت و باختر به شمشیر و با سحر
بنوک رخ و شکاف ذوق و سحر
چو کشت و باختر به شمشیر و با سحر
بنوک رخ و شکاف ذوق و سحر

جامه سندیش به برضیق
باباس تلخ مشکین
سنبل تر بصورت شفاف
بر غدار چمن بنفشه ز خاک
ضمندان و فر نسل دریگان
کل نیلوفری بحسن و جمال
بکاستان ز باغ غنیمی

نظر کاشن جلال علیست
مطلع نور الانزال علیست

ساقیان شاه شراب رسیده
می وینا ساز و باده بسیار
س غم را بنجمن ز قرص قمر
مژده و وصل یار می آید
جام صهباز من در بغ مدار
طبع پریم دوباره گشت جوان
خردم و اشتیاق آب طرب
در میخانه بسته شد آ یا

مطلع نورالایزال علیت
مظفر کلشن جمال علیت
باشند

۱۲

قصیده در مدح حضرت امیر المومنین

الا ایدوستان از عالم انوار میایم	بزم ذوق و دلفان دلداریایم
بسان بیل شوریده از کله آریایم	بکف جام نیاب از می کلبایم
ببر بزم هجبت از ای اولو الابصار میایم	
کفی در عالم ناسوت که لا اله الا هو	ره خلاق بجزیدم طریق خلق محمود
کشاده تمت چون در میخانه بشویدم	بجد تبه و اینه شیرکت مقصودم
منوده کسب فیض دولت یار میایم	
بسی باسقیان می در آینه خیزد گوئیم	طلسم کرده چون در بای عثمان بخریدیم
قلند وار کردیم لباس خلق پوشیدیم	خروشدم کوشیدم کوشیدم نوشیدیم
شده سرگرم باغوغای خلق یار میایم	
کر قمر از کف پر مغان یکسان صهبا	در تنبل غریبیم عکس و نیاکل با فیهبا
بنوشیدیم ز احوال جهان که شد گویا	بنطقم مرده صد ساله هر دم شود حیا
سبحای زمانم از فرار دار میایم	
از آئینی نوش کردیم خور و امجد و لاشد	صفایش صغوه آینه و تاثیرش تو لاشد
شغای علت بطلن و دای ترک و لاشد	هر آنکس خرقه نوشته مدد هوش تجاشد
نه مدد هوشم نه بهوشم بسی بهوش یار میایم	

از آئینی نوش کردیم خور و امجد و لاشد
 صفایش صغوه آینه و تاثیرش تو لاشد
 شغای علت بطلن و دای ترک و لاشد
 نه مدد هوشم نه بهوشم بسی بهوش یار میایم

بزم ذوق و دلفان دلداریایم
 بکف جام نیاب از می کلبایم
 ببر بزم هجبت از ای اولو الابصار میایم
 کفی در عالم ناسوت که لا اله الا هو
 ره خلاق بجزیدم طریق خلق محمود
 کشاده تمت چون در میخانه بشویدم
 بجد تبه و اینه شیرکت مقصودم
 منوده کسب فیض دولت یار میایم

بسی باسقیان می در آینه خیزد گوئیم
 طلسم کرده چون در بای عثمان بخریدیم
 خروشدم کوشیدم کوشیدم نوشیدیم
 شده سرگرم باغوغای خلق یار میایم
 کر قمر از کف پر مغان یکسان صهبا
 در تنبل غریبیم عکس و نیاکل با فیهبا
 بنوشیدیم ز احوال جهان که شد گویا
 بنطقم مرده صد ساله هر دم شود حیا

سبحای زمانم از فرار دار میایم
 از آئینی نوش کردیم خور و امجد و لاشد
 صفایش صغوه آینه و تاثیرش تو لاشد
 شغای علت بطلن و دای ترک و لاشد
 نه مدد هوشم نه بهوشم بسی بهوش یار میایم

نظاره مشاک هرگز به سزایم

چهار است آنها انقروی بدیندی شایه
کسی که سر و آوی از اوان بال کبیا

بغیر خود کتم اقرار میم

فصل فی فارسی در مدح حضرت قائم عجل الله فرجه

سحر که خسر وزین قبا از پرده حضرا
 و درش شیر عظم کشاده بر هوا چشم
 ز درش چنان آتش شش اشکین چون
 چرخیل در و چه فوج صف از ارشد
 برک جلیب آتش سان زیر کاهیر
 نمود از برج خاود بر طمع پرهن در
 عشق از دامن گرد و فکنده کسوت
 بعیطش جسم اندر خم بنود آسمان
 بدوق جلوه طلعت زدوده دود طلعت
 زبس فرات کوناگون نموده شرق و غرب
 صباد جلوه چو شهبان حاکم عشق

علم افراشت بر گردون جرم طلس
چه از شهب چه از ادم جویش با رجا
رخش گلش کفش و شلواوی شکش ری
برند و بیم و سان در کف مصمم کشته بر نیما
چه بر کویان چه بر کیمیان ز شر و لور و لالا
عیان کوهر نهان خرباسایم هم سیمای
چهار مامون چهار آرمون گرد بر آرمون
رضیت خورشیدش رم نموده طلعت طلا
فروزان کشته بانوک بیاض نصیب نصیب
سان نقش انگلیون نقش صخره صخره
چنان شوخ شیرین لب چشمش بر جوار

حضرت قائم

انف

چو دید آن چه فرزانه نجیبش و آله شیدا
گلستان بر نشاط حش و قصر جنبش و آله
صنوبر باقد نور و چمان اندر آب
شده بازار سرشت را ز جام می و صبا
کشید سرور و بر هزار رخا و مصفا
که قایم غائب نهی چو آب حضر غل
امام غایب کرم گردیده عزت و شای
ستمی جد خود منش لقب محمد نواب
دلای دولت از وی چه در صغیر و کبر
حیاتش غلغله غلغله لایق و ثبات
عطای فضل و جود حق از آن ظاهر و زین
رواق حرم طور او چه در ظاهر و خفا
ملایک بنده فرشت حکیم خانی کینا
توجه کیمیای او چه بنظر چه بر خارا
چه لازم در بیان گوید غنای ازل و اطلاق
کرد وین مخطاط او بدور در کش و بیا
برازشوق وصال وی نفوس کل فنها

در فضل است و مانند شد و ساد و میخانه
 هزاره نیزند از آن چراغ که در کلشن
 تیز و از تیزه از خوان نموده که گشتند
 فرزندان حضرت زهرا که او است در میان
 لب لباب از فر فریاده و شربت کوزه
 ز راه او در دست فروختن چنان
 چه قیام حجت فانی و نام نیست عالم
 سینه فلک پیش ملک محتاج انعام
 صفای گلستان از وی ضیاء است از وی
 صفای آسمان حجت نجاش حاجی ملت
 وجود او وجود حق سجود او سجود حق
 فرزندان نور از نور او عالم بر شهور
 جنود چرخ در پیش او قیام غرض و پیش
 فرقه بر لوی او خور از جزو صفای او
 به منزل که میوید اگر خواهد طار روید
 زمین خوان بساط او جهان بر مناسط
 قضا است زلال وی قدر محو جلال

به نام تو که منم
 بنیان هر خدایم
 چو عالم را بپای تو
 ز تو بهیشتی بی پایم

رفتن آید این حال تهنید بود
 فلک فرو را پیش چشم پندوی دریا
 نفاذ زند پیش چشم پندوی دریا
 جهان ابر کاف پیش چشم پندوی دریا
 لای اله پیش چشم پندوی دریا
 ایام قهر پیش چشم پندوی دریا
 در آید قهر و زور پیش چشم پندوی دریا
 سماج سمندوی قهر و زور پیش چشم پندوی دریا
 شده صید کند و می خیزد پیش چشم پندوی دریا

اجل و ناکوت میر شمس علی را بنمایید که
ایستقامت کرد و در آن کمال و جود و سخاوت
میر شمس کبریا که در قیام و جود و سخاوت
بنیاد فوق اعلا و عیان که یکدیگر نهانند
که را نبی که آینه عالم و کرم و نبی و دنیا

انکه در تحت جلالت سرور والا توئی
 بر کرده شیعہ اشنی عشره مولا توئی
 انکه در جقی توئی میزان و جنت رفتم
 صاحب خلق عظیم نت باله لکیم
 انکه در سنسکام محشر شافع عصیا توئی
 دون خالی فوق مخلوقات کل سوا
 در جها بحر طیفیست کشت موجود دنیا
 اوج فقر رفیعت از طاق کیوان برآ
 هفت هزار و هفت مرقع حاج کبریا
 شمع کلخ رفعتی پرایه زم ولا
 در قصو جنت است علامه این احوال
 انکه اندر استانت جور یا جاوید گشت
 بر قیامت سرخه شان عالم بنده شین
 صد هزاران شکر فضل خدای لاینام
 عرض دارم بر زاب دهفت اول سلام

در کلام منعض مومنین اولی توئی
 دور عالم بر مدار آورده دوران
 بر کرده است ناجی صراط مستقیم
 معرض بوم بجز اینزان حق بران
 چون مکافات عمل موقوف شدنت
 عروه الوثقی دلی حق وصی مصطفی
 حاصل جمعیت فالو بلا بیان
 یک طوف بر قدرت فرایش ستمیرا
 بر جلالت جفا عالم همه فرایان
 ضو نورت داده خویشند جزا
 شمر طایر کجرا کج گشته ایوان
 نور جبار و صیحت از فک اندیش
 جکی است از خون حور و بیان
 از دصال جاکی است شد حاصل
 چشم اندر است محبت نبیان

عالت عاله کل حکمتی سر کبر
 از فروغ عکس نورت یقینش شمس و قمر

از نظام فضا هم داشت خورشید
 از خیزد از دوزخ خودت خورشید
 از بزم بر سر کبریت غدرگاه و درگاه
 از بزم بر سر کبریت غدرگاه و درگاه
 از بزم بر سر کبریت غدرگاه و درگاه
 از بزم بر سر کبریت غدرگاه و درگاه

بال علی آورده اسم جاکلیست
 در کربین استغفار
 در کربین استغفار
 در کربین استغفار
 در کربین استغفار

امام خدای

از دیکانت و لا از است
 از دیکانت و لا از است
 از دیکانت و لا از است
 از دیکانت و لا از است

باز کرب سعادت هم از فوق قلعه
 نام از ده سکان بارگاه
 نام از ده سکان بارگاه
 نام از ده سکان بارگاه

تسلی جان کجاست بخون و کرب و غم
سرور و جلال از در مشورت و کرم

شکوه و غم و غم و غم و غم
شکوه و غم و غم و غم و غم

شکوه و غم و غم و غم و غم
شکوه و غم و غم و غم و غم

شکوه و غم و غم و غم و غم
شکوه و غم و غم و غم و غم

ششصد که نای خوانی چند بگویم
طفیل مقدم اوکل مایهت چسبم
هزار بار سلام بپوش عرش آسمی
اگر گوشه چشمت کنی بملطف نکاهی
هزار جا بغدادی ای غریب خراسان
تا مگر شکل خلق جهان بدست تو بماند
نخین مپاش دلا از دوزخ و جرم دگشت
باشان مظهر ببال روی سپاس
شهاجها اهل قلوبند و جسم تو در
بکل شکل هر مستند باب فتوح
غرب و بیکس و زارم قسم بکبارت
هزار جان منوای فدای مزارت
نظام نظم تو قمری نه کمالست مقصور
مکوردیج کش نشاندین بغض حضور

فروغ محفل یوان کبریاست چسبم
بمخانت وجود و یست قبله نما
بروج انور و پاک در و نه نقابی
بکالت مشکین شفق است خط
دل از زلف محبت کباب قلب هرسان
بدردم آیه مشکل کشارت دوا
ویا ز کثرت غم یار روزگار بیابست
گذشت خسته بود در شهید مام
بکل عرق سجا رکنه سفینه و
میدگاه ضعیفان معاون غریب
بصد مبد خودم را فکند هم حجاب
بغیر خاکدست غیر ممکن است رجاء
شو قبول سلیان بدیدار کف مور
اگر چه خاکدست است نه بفساد

قصه چهارم از قصاید فارسیه مدح امام رضا علیه السلام

ایا سلطان دین بر در کت مرسد بایم

ز جام عشق سرشتم حجب مخور بایم

بایک

مقام خدان آینه و صفت کرم
و نهان ملکین رفته قضایم غفل

مقام خدان آینه و صفت کرم
و نهان ملکین رفته قضایم غفل

مقام خدان آینه و صفت کرم
و نهان ملکین رفته قضایم غفل

مقام خدان آینه و صفت کرم
و نهان ملکین رفته قضایم غفل

دشمنی که خصل اینها محتاج است
صوف زنده قدم با قدم در این
نور آن در راه از ان جا نرسد
چون با غیر از ان لیست می شود
دیس صدق قول و فعل و نور
لها سودی نیست را هم می خورد
فرض اینجا بخندن جان نمورد
صفه سازد عطا بر حق خود طوری
شراب ناب است نثار ما ظهور دارد

با کس تو نایب که سازم نفس را حیا	شوم اندر حضور یار خوشم ناطق و گویا
نمایم کسب فیض معرفت مقدر و میایم	
چگونه کیم صوفی سرور یا ضعیف کشتن طم	بروز جو سحر ارم دوخته سلطان ما و جی
اها ام یکیر باطاس باخ فیت طوطا	ضیاء سوره و شمس مثلشای دو قمری
بذکر سوره مشهور و بطور میایم	
قد بر تو بیای استنانت بشیه عالم	شده کحل بعین مشعر ذریه آدم
تولا در دلم محکم تر اینر مستحکم	فکنده بر کندهت خوشتر از هرگز نازم
با عدایت عدو از دشمنانست اور میایم	
تو نور و کلانت روضه ایمان بنیم حق	عیان در بارگاه آسمان جاست بنیم حق
بکلا اول دار کن فکانه سنی نعیم حق	ولا حق و صی حق صراط مستقیم حق
نه افراط نه تفريط ز بهتان عور میایم	
تو نشانی ناخواند ز روح الایین کوم	علایک از فراط قبه عرش برین گوید
تعالی شأنه خلاق رب العالمین گوید	چه یار و چه قدرت مثل من یکین گوید
بوصف مدحت الهی مدعی مخدور میایم	
نوازشای کواهی مهد بر صفت قرآن	ز نعام و عطایات الهی که گوید عیان
کفایت بنیاد سوره تسن و الرحمن	بجین و این معروض یوم بخیر امین
تعالی الله بحضرت انما محصور میایم	

بسته اوصاف باطن ما و میایم
نظام و کسب ایمان و به حق بسجده
اگر توفیق کنایم نیست از حق نقصان
بدر و محبت حقیم از ان راهگاه در مان
قصیده
نمایم در کلان بر کوبت نواخوانی
شده خصوص در جنتین نور میایم
چو قریب شکستیم از شاه کاش
فوز و شکرش ای زاده خیرین جبار
نجات ده خلاص کن از در وقت غیور
علاج وصل خوان برادر جبار

فصل در بیان اوصاف
امام رضا علیه السلام
این تشریف جناب کانیات
یعنی ذات علم و نور و صفات
جبار

در خانه کعبه چون که مولود علیست که رخت با بانه از روی مشک غنم	بر عالمان که مقصود علیست از سجده بوی کعبه مسجود علیست
--	--

رابعی

عالم همه سرست می جام علیست	ارایش و او کن سر انجام علیست
از نام علی نام علی نام علیست	سر نایه سر بندنی هر دو جهان

ایمانی

از کوزه رحمت آگاه علیست	سر چشمه انصفت ز درگاه علیست
یا فوق جمیع خلق دادن انعام او	الله خواش جز آنکه علیست

رباعی

بر کون و مکان باحث ایجا و علیست	سر چشمه علم و عین و ارشاد و علیست
مستغرق در بای کنا هند جهان	کشتی نجات علی و اولاد و علیست

باعتی

<p> محرم بحر سر لایزال بیت علیت مطلق حدیث لی ربع لیه ثابت </p>	<p> آینه ذاک ذوالجمال بیت علیت و مخفی قرب و اتصالت علیت </p>
---	---

یاعلی

پیرایه بزم شاه لولاک علیست
مجموعه که لاتدرکه الانصار است

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

روح الامین و بی باک است
 از بهر هم نفس به داری او در حرم
 عشق بر او یاد پر است و استغفار
 کبر خدای او به یاد است و غفار
 حق شناس و در راه حق غافل
 او بهر هم نفس به داری او در حرم

[illegible]

دور لاله بل نه فوخته بل نه
دور دین و القرآن ده قرآن خیم
عزت و داو خطاب و عبادت قرآن
اسم یکا کثرت نظر قرآن
مواضع الی ده قرآن
چو غایت غایت ده قرآن
نقطه بیا تحت لبم آید
میدون بوضیایات قرآن
۲۲

مجلس طاعت کبیری غایب بود که خوانده سخن
مجلس عشرت و نورش صفحہ آفاوده

شاه بقصودن آج پرده رخ سجاس
سج حجاب نیز مردم فلک کرد جواب

شاهدین اراونی اللہ اعظمہ و علی
ملنے دارا امام کل عالمہ و علی

کید و اوسون کلشن رای عربا سکدین
 ملت اسلام ایچون آفا قدہ کرین ویت
 نورینون پرزده سی نور تجلی لعلیل
 باعث آرام طاق نه رواق آسمان
 کیلرون و اوسر سله مولا فضا کی کونده
 کید و اوسون شوکت و جلالته کو
 کید و اوصافه عرض و شرف و خولون
 جبهه پاک میزی قبله اهل : فا
 مدفن حجت فراسی کلشن و اسلام
 منظر عین صفاته شهر علی باب
 سر ذر دایه آدم و صهی مصطفی

شاہ دین آرا ولی تہہ عظیمہ و علی	
عقہ دار امام کل عالمہ و علی	

شاد و بین آزادلی لب خند
 ملقه دارا امام کل عالم دور علی
 کعبه و اعدا انکس یکن کو سون یوم
 ازیم سون دریا بکدرن سون خرن
 زنده جم نیده بوده خا فضل ده
 شهروز آقا ده تون کاف او زانجا
 اختر و افلاک اولش سلح بی سجد
 املین صبح و سبین ملک کون
 میر نمید و له حق و صی مصطفی
 دوست دو دشمن لب رضند و کون
 دون

دور لاله ای که از دستان تو
در دل من افتاد و در دلم ماند
و در دلم ماند و در دلم ماند
و در دلم ماند و در دلم ماند

فصاید
عاشق دین شفیق هزار مبارک
شیرب جاپو عجب شیرین
خالد علفه ز ناز برید زتون
ایدل غافل تفتل بلبل دل
جلالت صاحب علفه دانا
در اسرار

شاہزادین آرا دلی احمد علی
ملقہ دارا امام علی عالم دور علی
کعبہ دارا علی

۴۰

دو نویسه در دهان

[illegible]

ولی که کارم برین
الحان خود و طی شایان

دودو بدوردو

عبد بن عمری سلطان میر قلی خان کی پجود
ولی قادر سبحان وی سے تعلق کی پجود
بسم الرحمن الرحیم

صدايه
شاه قندهار
افضل شاه
انشا و درين
شده است قندهار
در مراح امام ضار عليه السلام

شیراز و اصفهان و ایلین بولن هر یکی خست
شجاع صفد دوم بچین خرم از در
ملایک فوق طاق عرشه حین فیضان
فضای زرنگاهی ایلین چون لاله
مه شوکت شمع ملت ولایت بزمه زیور

چهارم در ده هنگامه محشر قیامت
 آمدن است یلهی سلاسل قلعه شیرین
 احمد و صفیه گوگردن او خوش لاشی
 و شمشیر تری روز پنجان اعدا و
 چکن روی زمین بد نوک و ذوق صفا المین

عیدن خیزی سلطان سرتقل کفی کمدور
ولی قادر سبحان و صی مصطفی کمدور

تو کہہ مضا حکم تلافی قیلد فرمے
سالوک اوزمہ طاق کلد لایکد غرا
یکنکشتن کھوارده چرہ بولکد لغبانے
بلای شیردن قیلدی رہا ارژنده سلیمانے
قرب بر لعلدہ خرد قوم ہی جانے
لکھی قیاری مغربدانو نوچون جی سجانے
کوی قد امضا قیلدی شیر غرانے
دی جیای بوتیلن یدن جیرن سیمانے
قیلان بھوت لہار جلالیل سلیمانے
ولی قادر سبحان صی مصطفی کمد در

اولاد و اولاد سلاطین است
قدیم و نوین است هر یک از آنها تا بن
طفولیت ده قیلد ضربتین عالم ظاهر
اولیوخ العالمینه عالم اولاده مرشد
قیلده خاوندان لغت بونه حقا
سلام امید کنی خوشنایان تیره
کلی طبری قیلده نطق لب معجز بیان
خج مرغ خانه زیارت کاه اولاد باهی
سباط ابرین معراج یزد اوج سما وزره
علیدن غیری سلطان سر قل کنه کو

[illegible]

کونیا
 حضرت قالدان
 مرقوم دارما کرسند دنیا برا
 معراج برتر و ترب لمبیده مذقون
 عذون یمن و نه قدره بر
 کین العیق بین کبریا
 و نو خدی حج و کبریا
 دلابی سرده صبح نمازین قبلان
 ملک یو خدو شانه اولیسیه
 اولامی میریایون ذوق لذت
 بین یار بخش فرح افزا
 عالم قد اقد طریون تو
 بختده حک و خبر و ارا
 خوان

بیت ۱۲۸
چون زبانت دلانده نیست درم اولاد
کهین قور و علان داده بسین
بیت ۱۲۹
چون زبانت دلانده نیست درم اولاد
کهین قور و علان داده بسین
بیت ۱۳۰
چون زبانت دلانده نیست درم اولاد
کهین قور و علان داده بسین

بوسعه هفت تخت خرج نیلغام اولاد
پدر سرور و هیچ کستان خرام اولاد
دو توب نور تجا قدرت نطق کلام اولاد
یقین بوجهده حاشا اولاد بیت کرام اولاد
او دور که هوشه کلک دم یوم بقیام اولاد
بیت هفت فراخیم کلش دار سلام اولاد
بورفته هشت عده قهر خدام اولاد
جهان اس کبی هیچ نوع طبعون امام اولاد
سینم فیض جمدن مظهر سرشام اولاد
نه آماجها و نماز نیل صبح و شام اولاد
نه عرش و فرشته خرج نریاده توام اولاد
چند نجات است خبر الانام اولاد
سنو خاکدرونه بنیا بکه غلام اولاد
سنو نکر موه شانه نشه ذوال خرام اولاد
بوسه پاکدن سخن هیچ عالم ده نام اولاد
نه دنیا و نه عقیام هر سن نیز نظام اولاد
خیاوه پر پله خورشید خرج هفتام اولاد

برنج شیب سباز طبعم دور دور
امان یکیک خوش خفا فطرت سرخرام
تعالی له بود و رمی طور سیاه او بین
مدا و نه شوکت ناز و اور دور دور
جهین بوزید قیلدی طور ده دور دور
هشان و بوجبات ناز و اور دور دور
آجل تیب کلک روضه شاه خرمایند
تمام عالم ایولا جلال و جاه و قربان
هر نور وجود و اولما سایه عالم
اگر سن جنت فیض و لاسا و طیار قه
اگر سن و لاسا خیرای نه افلاک برود
اگر سن و لاسا بوم انجرا و شافع عصا
جلال و رتبه نه سن ناز و انکار بنیا
عزیز مصطفی آرام جاقل کفی کسین
امان خیر لیا جودن جیند و جید و نه
امام تقیر جفت اولی الله عظم سن
دو توب و رطل نور و افون کل قاف

بیت ۱۳۱
چون زبانت دلانده نیست درم اولاد
کهین قور و علان داده بسین
بیت ۱۳۲
چون زبانت دلانده نیست درم اولاد
کهین قور و علان داده بسین
بیت ۱۳۳
چون زبانت دلانده نیست درم اولاد
کهین قور و علان داده بسین

غارت

بیت ۱۳۴
چون زبانت دلانده نیست درم اولاد
کهین قور و علان داده بسین
بیت ۱۳۵
چون زبانت دلانده نیست درم اولاد
کهین قور و علان داده بسین
بیت ۱۳۶
چون زبانت دلانده نیست درم اولاد
کهین قور و علان داده بسین

میدن خضا خند کرک اولیه حال قربان اوله عالم یواس و بوجلا	ای تون طبعم اید هر ستمه کاپو اچر حیدر حیداده اولان خضای اهو
سین کل کلزار حسین یاولی الله جیدندی رسول بشقلین یاولی الله	
اسیر وکلان دلای اناست ارام وقرار فلک چرخ معسلا مولای جهان سرور سلطان خراسان نورندن ایدن عالم اسکا کانه نور کجیسته اسرار خدا صدر مینری ابا و قیتلان عدلیله معموره دینی دریای سخا کان خطایین تولا هر کیم و تا و امانوی صدقیده بلا شک قلیده بلا اوجی تو بدور فتنینه در خون ده تو بعللری چونهر جانتا	شاهنشدهین شافع صحرائی قیاس نورید ویرن کوکله شوک پره یز جن نبره کل ملایک لره جنت مصنوع خداوند اولان خلقت رخساری ویرن کلشن ایمانه طراوت مصباح در دافع ظلمات ضلالت در دانه زهر اخلف شاه ولایت چکرنه بود نیاده نه عقبا وند باله منه اروز صف کمالوند ای جتی ویرن شیده لره وقلبتنه
سین کل کلزار حسین یاولی الله جیدندی رسول بشقلین یاولی الله	
امتنظم مصطفی چرخ مطبق	وی رکن ثبات فلک چرخ مطبق

اینست خلقتده طفیلوندهی ناما
 چن دیک و عالم دین طاق
 با شیه اوله قیلده حسن خلقتده
 خور یوقده که توک ریلیم دون
 سن جانش تعلیم اوزان خن خلقتده
 خورده و منور قیلان انازه جانه
 اولک اوله شیهه باب متفق
 اولک متفق نور دین صبح و تیاره
 صبح شفقون عالم کانه سالک
 انبیش نه تجلا اوله آفاق
 سن اوله سان اوله ازدها جیه
 علمات بابو عیالی چون طبع
 مقصوده نوز و نوز باور کاهوه
 خوش خنیت در کرا و نسه زیاده
 جیه خنجان عالم امکان نوزبان
 ترجیح بند
 اجا لوه ابواب همد و مستحق
 سین کل کلزار حسین یاولی الله
 جیدندی رسول بشقلین یاولی الله
 ای آدمه انواری اولان علم انا
 دی نوز ویرن منظمی مجرای دم
 ای نوزی قیلان ناز و ناز
 بیجان و کل و سبیل نزلاد
 ای یوسنی تابیدی قیلان
 ویدیه یعقوبه ایدن جوده
 ای حرفت یعقوبه قیلان
 دی لطیفه فریاد رس دار
 ای عالم نوز اچره عایک ارا
 خلقتده اولان نظر جهان
 ای لاهوده مدحوش قیلان
 لودنه و دروب شوقه نوز
 ای

بیا در بیا که است بوسه دلت بجزا
بیا چون دل و لب صبح برافروزی شد

سین کل کلزار حسین یا ولی الله
جد وندی رسول بشکون شد با الله

مست به شش و شش
خاک نام خیا علی سلام
آن نیکو کار عالمها

ای ابرایی دنیا ده تمام عالم تو لا
ای بجزه سی مهر درخشان کجی با هر
ای بعضی درگاه لهیده مغرب
ای بخت رضوانه صفا بخش جلالی
ای درس است اولان زور جزا ده

نوکته اولان فوج ملک خیل
رحمی تو دن طلبنه سنگ سیاه
ویدفع قیلان جنی تولای کن می
حوری جهان خاک قد و سید می
دشمنه لرون روز قیامت نیانی

سین کل کلزار حسین یا ولی الله
جد وندی رسول بشکون شد با الله

ای ابرایی کلدسته سی چون خله طویله
ای بار کجی شانده اجماع دن آفرین
ایکوشه ایوانی بهشتیله برابر
ای نجسم افلاک فانیلی مسافری
ای عاجز دیواری درخشنده تیران
ای رشک برن کینه کردور و دیر
ایطوحی شرافته کجی لوح و قیلان
قربان او کلام لب لعلون که بویر
انجا که ری سرمد بهیبا ریلیس
صد شکر حجب طرفه سعادت منجھون

و بستمه سی شوق شرف قبه علیا
و یصحنی مضوی خیم خلد دن اعلا
وینجامدم در بانه ملایک لره هتا
و یضو و خرمنده نمایان یبرصنا
و کیفش کنی شمس حیاتتین و بیبا
بالای سری عالم علویون اعلا
وی مبری کرسی سلوان دنجی یا
نظم شعراء حده من نشا فینا
وی تربت خوش خطر اولاد ستمه
فخر ایدیم عالم ده ملایک لره حقا

ای جان خیزی جانان جانان
تو که بختی روی خست نشانه
عاشقون تو سید در کور کوریا
بیزا که در اشکهاست زلف من زان

حکیم سر به شانه سو بیزا اقلان کوزه
در یار اقلان
همه دینان بام فلک آرد
بختل خاک در کفون آرد
آینه نور پاک در آفتاب آرد
فوج سپاه معاصران
مهرت جلا و هم نامی جلا
نور ساقه قدار چون ناله
ای

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

ایمین شمشیر تبارین دفع زلازل
زینت افلاک نقیضی سرور و شرف
نخل باغ جلالندن اولو طوبه پر نیل
در کهنه فرقه کربیا مسهل ملال
بارگاه نده ملک زمره سی اهل سول
لات و غری اولد خوف و خجسته پایمال
مقتد اقیانای راز کل حال
سر سیر آیات قرآن صفت او صفه
یو خد نکارنده هیچ دی نفران معال
ضو و جباری ویرن هر نبره بفعل
و بدست هیچ کویان مثل غوازه آل
و صفو تحریر نه اقسام چون اولیا محال
مدح وین نشاسته صحران نظم لال
پیر و قمری خوان اولماقه وار جمال

تاجدار السنین بر پایه ایمان و دین
نیز بانه خالق کبر و شافع سطح عرش
خاک پای جور و غلمان چون کل لیل
استبان پاکون فرمان بر روح الامین
پاشی پیغمبر وجودین خاک کبر و قرار
طاق کسری تاپدی میلانده میدان
سلاک نهج حقیقت چو صراط مستقیم
سوره بس و طه شانه واضح و بیل
بیل معراجده سبحان الذی اهری کورد
هر اکی نکشت پاکین قیدان تنقیر
دست پرورنده منکره مطلق شکاک
کر اولاد بارک کاتبان خیل ملک
سرساز و حوکارای تاجدار دنیا
الد سرالاله اولما قلوبش کشف الیوب

قصیده در مدح
تاجدار السنین بر پایه ایمان و دین
نیز بانه خالق کبر و شافع سطح عرش
خاک پای جور و غلمان چون کل لیل
استبان پاکون فرمان بر روح الامین
پاشی پیغمبر وجودین خاک کبر و قرار
طاق کسری تاپدی میلانده میدان
سلاک نهج حقیقت چو صراط مستقیم
سوره بس و طه شانه واضح و بیل
بیل معراجده سبحان الذی اهری کورد
هر اکی نکشت پاکین قیدان تنقیر
دست پرورنده منکره مطلق شکاک
کر اولاد بارک کاتبان خیل ملک
سرساز و حوکارای تاجدار دنیا
الد سرالاله اولما قلوبش کشف الیوب

ایر یا صنی که چه نظم و فصاحتی بری
دارد دور امید ز تو و تامل و قیام

قصیده بهاریات آخرش مدح جبار موب

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

٢٤٢

۹۱
کتابخانه ملی و موزه و مرکز اسناد
جمهوری اسلامی ایران

سونیکه کون دود و زلفه رود
 سونیکه کون تنگ کون فلک
 سونیکه کون قور یی قور
 سونیکه کون جبر قور
 سونیکه کون جبر قور

[illegible]

او میدن اید عطا کیم دماغه آرتور انور
او میدن اید عطا قلبه انجلا ویرسون
کتور او ساغر صهای بخت انجیری
او میدن اید عطا ایلون منی اکاد
اولوم شهنش کشف ایلوا کشف عطا
سند کرسن ایلن هر طرف ایدیم جولان

تند و ذہینم آید و کیش صفادہ خرام
کرک باشند فالان شاہ تمام مدام
فضاحتیہ سخر ایدیم جانہ تمام
مدار کون و مکان ایدہ قیام
ہیچہ غیبی آیدہ منہ الہام
باخوم کوریم کیم این برقرار اولوب

ادب و معرفت
فضای سخن ده بنیان
ایمان خنود یمن
جواد دیده باطن
وزان قیامت
مناشی بر طبع
عاشقانه

نامو لما زیدی دین لاله الالهیت
کرا و لما سید وجود علی و له الهیت

دو تنو بد با ستم ساز او اذوق صال
بحکم سرور یک کلون برده ستر نخلان
استم خزینه دل بزم اهل عرفانه
نظام نظر حکوم بدحت بدالطی
و حیدری دیورم اوله کعبه و قلوب
اوشاقلقد اولوب اژدها عهد و پیم
عیات ثقلیند بدخترتی فضل
سینه کهری بنوب آشکاریدن پی
تمام عالمی سیرانیدی شاه باز خال

شراب ناپسود و دلور سپاده مال مال
ایدم هزار و طبعیل سر جواب نول
نثار ایدم در شهوار بقرنیه کال
قلوبدن آچار صیقل یلنه نیک مال
ملات ایلمدی قرآن سابق از نر مال
فنون زرم و شجاعت و در عجم مال
ایند و زنده عمر و ابن عبد و دقت مال
دو مان شجاعتی کون و مکان مال
یقینم اولد با خوب اولور و کمال

سالان مذکورین فاعلات و مفعولات
زمانه و نحو این حرف بیت بر روی
دو کتب شیخ طاعی حکما تصدیق
بودند و در اولان دو کتب دیگر نیز

ام سرائی خداوند محرم ۱۳۶۱

عبدالله بن ابي طالب
عليه السلام

فانما

تا پویا زیدی دین لاله الاله
 کر او لاسید وجود علی والی الله

علیدن اوز که اولان کیم دشمنان
 الالم یزید مشر جمال و صفات

کلام ناطق پروردگار عالمیان
 ز قول شاه اولان ایوب و یونس

کوه عار لایکه ایوب و یونس
 بخت فضله کافیه و قلی شایان

چهار تنده ذی اقامه علی شایان
 بر آیدینه علی الحکیم فوم مبارک

دیل رفقه و درم ریا دات اوج
 قوش غفرانه و قوش و الفی لمعات

شاه و دره کویا مقطعات اوج
 قصیده درج

کمال صاحب کمالی مع الهی
 وجودی عالم نور یحیه مرشد جبریل

اچوندمرده اعدون ایتمیوب پروا
 سخاوتینه مبارکاتیدن ملاطفر

طبقه به اولان رشوتده
 تمام عالمه ظاهر و ماته بابا تک

تمام خلق خداوند زبده الاخبار
 دو تمان مبارک اولان اسمی ایله عرش قرار

ایمان فرارش محمد اچنده لیلده غار
 شجاعه غنده ناسا خوانده احمد مختار

خطاب لان آدی کو کورده حیدر کرار
 نه دوست بکده نه دشمنده یلزنکار

تا پویا زیدی دین لاله الاله
 کر او لاسید وجود علی والی الله

علیدن اوز که کیم شایسته لوا
 اول شرا و شمشیر تراش افشار

اوران نیان و خندان اولدیر سالار
 دم حاسید قیلد چو محشری بر پا

توکن یره دم حصصام فرق اعدا
 کلنده دله جنگا به ده ککا پویه

جلوده قابض ازواج شاطره فرش
 تمام عالم ایچون کون کیمی هوید دور

کیم ایلیوب علم مصطفای شفعه کشار
 فضای رزنده اعدای دینه ترقی

یلان پرنه و شکری دم هیجا
 صفوف دشمنه مانند یوسف ادر

فضای زمینی تانینل این زیبا
 دوشن تملزله دنیا و کل باهینبا

قران صلابت سبی قیامت
 بواشکار نوری کیمسه یلزن حاشا

تا پویا زیدی دین لاله الاله
 کر او لاسید وجود علی والی الله

علیدن اوز که اولان کیم علم شایان
 سا فضله چو افشا عاب لسان

فالا نهار ایلطین آیه یوسف و یونس
 جابجده قیلان نور ایچون یونس

اولان جوالم نور ایچون یونس
 دین نیسی تقاوتینک و اواب

قار ازاج مواده اولان لاله الاله
 این شفیقی مصر ایچون یونس

ولایتی یورن طورده کله خیر خطاب
 مبارک

این منی حکم قیلان شایسته است
 و برین عادتانی باز است که در عالم ناب
 فروغ ضایع است و بی غیرت است که در عالم ناب
 این منی حکم قیلان شایسته است
 و برین عادتانی باز است که در عالم ناب
 فروغ ضایع است و بی غیرت است که در عالم ناب

مبارک سیم و در دنیا به دون
 لایک ایچره آدی زینت مجال اول
 قویه وصفی درین بختا چو هر شیر
 همیشه ناطق و گوید و کار و نهان

تا بولما زیدی دین لا اله الا الله
 که اولما سید وجود علی و له الله

علیه اذ که کیمین وار بو شوک و چایی
 درون سینسی صندوق علم سجانی
 نهنگ هر شجاعت هر بر شوکت قیام
 غلات شاننه افراستاید و بین لبم
 قسم ناره و جان عرصه قیامت ده
 مزار پیچیده ایدین معجزی ایکی پاره
 رواق قصری ریاض بهشتن اشرف
 حقیقت اینه ظاهر و کل خلقه عیان

تا بولما زیدی دین لا اله الا الله
 که اولما سید وجود علی و له الله

علیه اذ که اولما کیمین وار بو شوک و چایی
 درون سینسی صندوق علم سجانی

این منی حکم قیلان شایسته است
 و برین عادتانی باز است که در عالم ناب
 فروغ ضایع است و بی غیرت است که در عالم ناب
 این منی حکم قیلان شایسته است
 و برین عادتانی باز است که در عالم ناب
 فروغ ضایع است و بی غیرت است که در عالم ناب

تا بولما زیدی دین لا اله الا الله
 که اولما سید وجود علی و له الله

این منی حکم قیلان شایسته است
 و برین عادتانی باز است که در عالم ناب
 فروغ ضایع است و بی غیرت است که در عالم ناب
 این منی حکم قیلان شایسته است
 و برین عادتانی باز است که در عالم ناب
 فروغ ضایع است و بی غیرت است که در عالم ناب

۴۵
بیدای العباد کرامت و خوار
در کتب و کتب

دانش علی آقا

درود پیشین

مجلس

عقبن

وہ سب کے سب
سکین

پایمال اولاندا انفس کبریا مال
 فانه لیا غراب تیدی وضا کلشنه
 شله برق شراره شاه که بلا
 یوسف لیا کیبوی قایل خضاب

و اعلى اسو ملین دده امام اس و جان
او دو توب پند او و او ناله نند کلان
حجی کز آری قلیوب تمرا آغلار جهان
تیمون کام در اده طغر کدن باغبان
عارضه تناسل عالت به مثل نون

براهم اولسون نه رواخ چرخدون کجبار
ایله دی ایسی ایل کربلا شقنه خوا ر

ایلیکم وقت نه کور دیم کیم کیوب سن فرا
کوپیا باجادی سنه ویرد جو بیای بخیر
جامینلی کیوب و حیرت سولیر عروس
دو غریو بلار خنجر املین کر بلا د ادا دینی
الدیر و بلر حبیبیا او غنیمت سوزیر کام کاش
طوی اولاند او غریو سایشن چوایت قضا
ناغرا د اولاش هم او غلوم و خنجر بی طین
دو غزنان کل بکری تیر اقلار و ننه بی
چون من زار سیه پوش ایلیو آت عروس

دودیم احوالین جنبر الدیم ندور بو جا
قاسم نام احمد بن اوسم صاحب
ایلیونظلمه طوی جمله کسین مانم
اوز طویندا اللرنیه قانیه پاشا
عالم امکاندوش ماننده آه ودا
سایلا قانیه الوان واداید صبح
جانورنده کوردری غلامیو
بسته نخر ظلمتیش خروین شفا
تاقامت ایلر صبح وسانور ودا

برہم اولوں نہ رواق چرخوں کجھار

۱۰۰

فانکون میدان اور ان کے

ایمان و عمل صالح

کتابخانه

فيلذات

مجله جبین فانی

بسم الله الرحمن الرحيم

فان اهل العلم

سید الشہداء

دو تو ب گزین ای که در میان تو و من
دو تو ب گزین ای که در میان تو و من
دو تو ب گزین ای که در میان تو و من
دو تو ب گزین ای که در میان تو و من
دو تو ب گزین ای که در میان تو و من
دو تو ب گزین ای که در میان تو و من
دو تو ب گزین ای که در میان تو و من
دو تو ب گزین ای که در میان تو و من
دو تو ب گزین ای که در میان تو و من
دو تو ب گزین ای که در میان تو و من

تو یان عیالنی کرب بلا چونند و لیل دایانما کون قباقدایار لو جانو ملین روادو کل قویمه ز باغلا نو کبک شانه الی او رکده فراقون آه چکک سبب اولدیکه سالده و عیال کو کوردون اؤن یئورمه پرتقانی سیلوم کوردون نکوبدی کوز یوله قرخ نفر سیر حوت ویرنده جابش آچوم باغلیوم ایکی کوردون یانوند اسپر اوخیان یوخدور هسین مدینه دن چخاله کور یو حبس زلفوم	میتیم قمرلاری پشش قرایه قردش کل سایندی دوشه اگر کون بار یه قردش کل رحم است من اقریایه قردش کل امان سو موکلر نروند نایه قردش کل تسل ویرکده آل عیایه قردش کل دوشونجه آیرقون تیز آرایه قردش کل چخوب ایلری سایه قردش کل الن زمان یوریم مدعایه قردش کل بیج اولسا اوغویوم پرجایه قردش کل خضاب ایدیم ساچمی ناخایه قردش کل
---	---

دو ب بونور لری ابریان باخا در نزار
اودم قوشون ارسلند او جالده روغبار

نکوردیلر یو یانور و لیلنج قانه کور اوقدر اوخ اور و لو ب سینه چو رحال دالنده صابی یوخ قایلند و لو ب الین و ردره پرتقانه ساور و ایدوبد قایلند اوز یال کا کلر الون	یار ایلان اولوب و خلا رانسانه کور قوی قیادنا قوشد آسما کور دو تو ب در ناک و صبی ارضوانه کور چکنده شیمه خجی راهی آسمانه کور دو تو ب یوزن کوکو پر خطه یانه کور
---	--

ایکجه پور کوزدن کیسی بالندن
کیکی خمر یورد شادی چین حالندن
برای قوی قیادنا یوننی ایلده قیادنا
برای ایلده ایلده قیادنا یوننی ایلده قیادنا
ایلد کوزیانی جارد و ییج خیر
آدن

تو یان عیالنی کرب بلا چونند و لیل
دایانما کون قباقدایار لو جانو ملین
روادو کل قویمه ز باغلا نو کبک شانه
الی او رکده فراقون آه چکک
سبب اولدیکه سالده و عیال کو کوردون
اؤن یئورمه پرتقانی سیلوم کوردون
نکوبدی کوز یوله قرخ نفر سیر حوت
ویرنده جابش آچوم باغلیوم ایکی کوردون
یانوند اسپر اوخیان یوخدور هسین
مدینه دن چخاله کور یو حبس زلفوم

ایکجه پور کوزدن کیسی بالندن
کیکی خمر یورد شادی چین حالندن
برای قوی قیادنا یوننی ایلده قیادنا
برای ایلده ایلده قیادنا یوننی ایلده قیادنا
ایلد کوزیانی جارد و ییج خیر
آدن
تو یان عیالنی کرب بلا چونند و لیل
دایانما کون قباقدایار لو جانو ملین
روادو کل قویمه ز باغلا نو کبک شانه
الی او رکده فراقون آه چکک
سبب اولدیکه سالده و عیال کو کوردون
اؤن یئورمه پرتقانی سیلوم کوردون
نکوبدی کوز یوله قرخ نفر سیر حوت
ویرنده جابش آچوم باغلیوم ایکی کوردون
یانوند اسپر اوخیان یوخدور هسین
مدینه دن چخاله کور یو حبس زلفوم

۲۶
 حیدر دشت اولوب کهریزم عاشر
 صید کند عاشر ابن سعد بن خا
 صیام طاهره ال حبشی یانو
 نعل و دست بر او شاور و شاور
 نیک جازه سندن کنگر لایطیب
 ابر شامه کیده فاکو قری یزید
 لوب فلک ناز ماه مده لک
 سینه سینه سینه سینه

عز و سب و ...
نقاب بی قراری و در بالاد شمع
فلج شیخی و زار وید در بالاد شمع
سج جادر لاله و اودا و اولانول
صحن جادر لاله و اودا و اولانول
بر او و او که سر از من عالم و اولانول
ختم جمیون هر کرم قالا یون بانی
دش قارا خاندیه سج باجمیون کو زیاده

۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱
 ۴۷۲
 ۴۷۳
 ۴۷۴
 ۴۷۵
 ۴۷۶
 ۴۷۷
 ۴۷۸
 ۴۷۹
 ۴۸۰
 ۴۸۱
 ۴۸۲
 ۴۸۳
 ۴۸۴
 ۴۸۵
 ۴۸۶
 ۴۸۷
 ۴۸۸
 ۴۸۹
 ۴۹۰
 ۴۹۱
 ۴۹۲
 ۴۹۳
 ۴۹۴
 ۴۹۵
 ۴۹۶
 ۴۹۷
 ۴۹۸
 ۴۹۹
 ۵۰۰
 ۵۰۱
 ۵۰۲
 ۵۰۳
 ۵۰۴
 ۵۰۵
 ۵۰۶
 ۵۰۷
 ۵۰۸
 ۵۰۹
 ۵۱۰
 ۵۱۱
 ۵۱۲
 ۵۱۳
 ۵۱۴
 ۵۱۵
 ۵۱۶
 ۵۱۷
 ۵۱۸
 ۵۱۹
 ۵۲۰
 ۵۲۱
 ۵۲۲
 ۵۲۳
 ۵۲۴
 ۵۲۵
 ۵۲۶
 ۵۲۷
 ۵۲۸
 ۵۲۹
 ۵۳۰
 ۵۳۱
 ۵۳۲
 ۵۳۳
 ۵۳۴
 ۵۳۵
 ۵۳۶
 ۵۳۷
 ۵۳۸
 ۵۳۹
 ۵۴۰
 ۵۴۱
 ۵۴۲
 ۵۴۳
 ۵۴۴
 ۵۴۵
 ۵۴۶
 ۵۴۷
 ۵۴۸
 ۵۴۹
 ۵۵۰
 ۵۵۱

یویر بلا یه بی و غم نه لاکتور و
 بی خطایه هر کیمه کیم بلا کتور و
 و عاشقه که قضا نور چکین چنا کتور و
 طلام و ذلیل لب نه الدجا کتور و
 سردار این غم ذراغ چون عفا کتور و
 مدام و در مکاره عشتا کتور و
 بهار عیش خزان ایلموش کتور و
 چکوب مقابله زاده زنا کتور و
 سکه خنجر خوشخواری شنا کتور و
 سوز و حسنی و بیامین افقا کتور و
 سنا و شمر ستمکار بیجا کتور و
 شرارتش این خوله دعا کتور و
 غلی و دوشافنده و الواب شفا کتور و
 که غریب کنه نایه بکا کتور و
 الواب حلاله عوض محبت دعا کتور و

محب صبا و قد هر دم تپه ندای بلا
ولی تو تار میه جاک شمری و آرد بلا را
بل او خوشی تو که چرخ ایلز نصفا
چراغ غمزه با دستک تیز کجور در
های اوج وفا شیا بین و غیدور
چو کنست باج شیرین طناز بخره
بوزار بخار و غید و رقیب و گلشنی
غیر گنینه ای که گنینه ذلیل
همیشه بود که مصطفی اودا بوغاز
زین ناریده و غریب جوانا رسی
بنات فاطمه نون سو یک با سرین
خیام طاهرده شاه دینی اودا ماقه
طیبا به چمکه شاه نجف کلین لرینی
یا زار کجور که غلار کوزه خبرا کون
مردوب نور که صنعت فکر حلاله اول

حسین محمد شاه ایلکوز پاشا قری	
همیشه در دوشک بصره اکتوبر	

[illegible]

اسرار و اوراق چون بغلیوب سید حکیم
 تمام هر پرده بغدادی خیال طائفه
 اوزی قباچه چوب دودر خوشه دران
 دیرد و تمیون ای اهل بیت خوش
 دیرد و دیر آنا سیر قرلا را نسلی لر
 دیردی شمه امان دیرمه شمر لبه منی
 اینست هر برهون هر یایا یا ناسعل
 دو توب چهار طرفدن حاطه ایلدیر
 نه شرم ایلدیر چنته تپسته بهمن
 چوب کوه که تو سوسه غریبه به ما غلاند
 دختیله بر ویایان و حسین کویان
 غلط دکل که دیم عرش کبریا باند
 شرا کینه اهل علمت اولاند
 کورن دیر دیکه اولاد مصطفی باند
 لجان ایدر دیکیم خویش افراباند
 فارشد بر رینه آهوان بیت حرم
 میشد مار به ده تابید اشتها باندی

بویانه ازین نالان بدیده پر خرم
 کورن زمانه اچوم سپاه اعلانه
 ویردب نامنه هر خیمه نون بچید مسکان
 بانه حضرت کثوم خور هر عباس
 او چله ویردب ال له ای بی خواهر
 هر دگر خزان یک سینه نون بدنه
 قباچه پر پنجه بدین میشد مسجل
 او خیمه ده کفیشدی ال پیغمبر
 نه قور خند یار غضب کرد کار دارون
 چهار ستمن او دور دیار الو لاند
 اقباب اسیرین دشمن او شده که کنان
 او دم که خیمه مسکلا غنوا مانده
 داغیلده دامن صحرا یه آل آل له
 تو تو تن بابوب یرید عالمی قالدیو
 غایب روبر بریند خبر لری یو چند
 او چاکد دود و آتشکد دود نار ستم
 عبد و ثقیفه کونمانده ورا او درین

شرر و دو لب آتش و لب دامن
 شراره قاپون عشق آتش آورد او دقری
 دجی خامه شور مجلس غزایا سبے
 اگر خیمه قصه عداوت یازم نیامیست
 جهان سراچه در دو طلال محنت و دور
 شهادت شهدا محابو اور ضحایردن
 تمام عالم کمان شور و شست او دور
 چون بکیم دن قاتل یا حکیم
 نصیر او دور نه او کرده در طلاق و دور
 کورن

کوردی به چوینش زلف و خجلیب
از یکدیگر سوب و کوب چوینش
از یکدیگر سوب و کوب چوینش
از یکدیگر سوب و کوب چوینش

از یکدیگر سوب و کوب چوینش
از یکدیگر سوب و کوب چوینش
از یکدیگر سوب و کوب چوینش
از یکدیگر سوب و کوب چوینش

از یکدیگر سوب و کوب چوینش
از یکدیگر سوب و کوب چوینش
از یکدیگر سوب و کوب چوینش
از یکدیگر سوب و کوب چوینش

از یکدیگر سوب و کوب چوینش
از یکدیگر سوب و کوب چوینش
از یکدیگر سوب و کوب چوینش
از یکدیگر سوب و کوب چوینش

<p>سو بوبله چاره سنی قدم و نازیدن الین آوارند آجوب لفت غنچه فشان باحوب و لغش بریشان اولوب یوبیو خجانب نیب ایدر بونوع راز و نیاز فراتن سواکولار خضار لایذا حیان زبان حالید هر دم اوطایران فلک کهی بوغازینی نیب و پردی آملار دیرد قردش ایرم ندیم من کلکاش نه اوز که برایه چخانه رام سنی باید دانه قدر خنم دا ندیم نه چاره بوجهراده یوخد و درودج بوکلکوده ایدر نیب فرشته لقا قولاق اوسمه ووروب و لغریب حواله</p>	<p>کلبوبه آخار قان سوسوز بوغازیدن خضالی و آقارین ساچلار نه نقاشین دیردای آتام اوغلی امان نه کوندوب کوردی پر بار آغ خوشلایلیو پرو کلبوبه او عیطان بوغازد نوصه دیردیر سوسوز آتش قانیلیک کهی ایاقلارینی قول سالوب قوجا خجاتم نه عیب اینده اکیسین یار الوپسیر یون اوشیه بیوم سیاه کوزیم پیشله بواق ساچلار اکلکاش قالبوب ایرماجون خاره معجده محتاج تیشدی سمعنه ناکاه پر خزن جدا کوردی سیکینه نه هر دم دیوب یارانه</p>
<p>ایتم کونده غمخوره خنجره نارد سان جان عزیز حیدر کراریم نارد سان</p>	
<p>نازیمیم دخی سینه من چکه نازیمی باخان زاندا اوسمه سیکینه مضطرب</p>	<p>حالوندن ایلدیر هر جعفره نارد سان نه کوردی کورسون عالملک کاشیج</p>

علاوه مالاده ماخ کوردی به چوینش
دولان نیرده دوتوب کوردی به چوینش
سوال قیلد بوغوشی وکل عمنه لازم
جوان اولدو یون اولدو وکلکاش
ایلمه عمنه ایلکاش نام
جوان اولدو یون اولدو وکلکاش
ایلمه عمنه ایلکاش نام
دولان نیرده دوتوب کوردی به چوینش
سوال قیلد بوغوشی وکل عمنه لازم
جوان اولدو یون اولدو وکلکاش
ایلمه عمنه ایلکاش نام

سیکته نون بوزندن مناسب یک مقام
کل ایچد پیرجه با سوم با عزت و یونجه
اولان زمانه سیکته حینده ام آغوش
تشد یز آتو بان هر بریمی پربانین
بیک محنته باشد یز فرقدن
بری دیر در قلمش سپای قردش
بری دیر و گیدن اهل خیال شاهسیر

چون اعلیٰ وی ایسی در دانه و لے لے
سکینے کو تو روبرو دیکھا رہا لے

کمال خوف و خطر آن دو تن و آب صحرا
نه کوردیل را و یا ناخیمه ایچره افشوده
سکینه نه یا تور و بپر طرف قیاب
کناخیمه و تشدیلر بنده یا ش
باخار دملار اور که قور خوله بیامانه
احاط قیاشد که دوشی ظلمت شب
پله کتور شد زانغ لیل تاریکوم
نه کوردیلر نظره پیر سواره اولد عیان

[illegible][illegible]

نامش طایفه سی خفایا که کجوات
چکل کرده بودند در میان شاه اسم
رواد کل که عورت در میان خود
دو باره که در ایام کنگه نشین
بر نوزده این قبیله با بلوچ و خطا
بر نوزده

اولوب دودجه آری لوقوم کیم
 امان کله ایسم ای سواره
 فرزندان کوزیا شیم دودجه
 اولوب غارت زوز نور سوار
 امان کله ایسم ای سواره
 اولوب دیدم کیم شکر الله
 اولوب دودجه آری لوقوم کیم
 امان کله ایسم ای سواره
 فرزندان کوزیا شیم دودجه
 اولوب غارت زوز نور سوار
 امان کله ایسم ای سواره
 اولوب دیدم کیم شکر الله

طالوت

نامی که در زبان این عالم از دل
دوباره کدی بود و بیدار از دل
فرا بیان آید و بیدار از دل
لستی که با او بدیدار از دل

ما تو هستی با حق فانی
عالم خفته فانی
ما تو هستی با حق فانی
عالم خفته فانی

بویستند بویا یک لعل میبویست نیم اوزیم و دیرم چون غنچه گوشت نخون سخیل دگر کرد اعلی و عالم یاز و بدیار علی سر برهنه معجز	نخود و یوم که رغبت میبویست نخیم بوشه لا اله الا انت عیال شیر خدا جمله خلق محرم دیار کوفیه دخل ایلدی لر
---	---

کورن زمانه با و واضحی نیتان یوزین حسین شسته دوت ایلدی فغان

دیدم که ای آتام او غلّه شخاریم غجب غلّه چایدرسن یون سیر عیالوه باغ پرجه ایل کوفیه حرطون باشل چوق بدنه باجی منی کورده کوشروف لیل ایلدن باشم آچوق اغار ساچلاریم کوریه	ایدن همیشه رسول خدا ناز حسین نه بخشی ایلدن عام ده سرفزار حسین او قانکوز لروی قبل بوسته بارین غریبه مجلس عشرت اولوب طراز حسین مکر بهتیم ایلدی نمونه آرز حسین نخون بویاتی کور و منه خوار حسین
--	--

اوزون او کورده عیده بولوغ خارا ایلدن کیم اولسون ایلد منی زاره چاره سازین

دیوب بولور رزق حینه باجد عیان کورنده یاند آتشی بیان بردن دیدم جین بکون عاکل خراب ایدیم	نه کوردی شعا القانده اولوب الوان چرا ه چکدی شهر سالگون امکان بوقاره ساچلاری فانی خضاب ایدیم
--	---

ما تو هستی با حق فانی
عالم خفته فانی
ما تو هستی با حق فانی
عالم خفته فانی

ما تو هستی با حق فانی
عالم خفته فانی
ما تو هستی با حق فانی
عالم خفته فانی

ما تو هستی با حق فانی
عالم خفته فانی
ما تو هستی با حق فانی
عالم خفته فانی

بافاد در پاشا کز پاشا بیستادون
بشداده کله تیر لب فضل خزن
کمال حسن باقد کل سدا رنه
زنا یلاد درون دورد مار نه

کلی ایسان منی دیناده دورد مار نه
یادلا جانده اخی اولان شهر اوجلا
هوس آیین فو لب دشته منی کله تیر لب
اوم کلدی وید فخر اولد قاره غوغلا

سنداره فک اسکان طشت ایدم
سایه ایلمی نه زینت چاه ساره غوغلا
کله تیر لب ساری ناکام
بچه دورد ایدوی دلدله شکار رحم اوسته

قباچه فرق حسین قرص ماه پاره کیمی
میزی دورد حسین وای بری علیکم
بری دورد سوسوز دورد غوغلا غوغلا
بری دورد توری پرده جادیرن بابا وای
صد لصدیه دیوب غوغلا دال آله
دورد غلامیون پر شکته طبل لر
بری دورد تنی بکفن قلاتیر دوش
اوشا قلاترینی یا تور دوب کوب قاتینه
بری دورد دوزخوم کلکیرا مان آجهم
اوری کنار دده چشه زلف شکنه
دورد من نجه یارب یدیم چنجه تابه
صبح چکل زما داو غلغون قیضینه
اچوخد باشلاری قرحه امرسلوک الطرم
مبادا اولیه لر آل مصطفی ایدار
نه کوردی خوابه کیده بد تا می اسرار
فضای کشته غم تیدی ایلیم پرواز
اوزین تورد کسوک باشلار اوزک محزون

دور ایستد جدرود باش شایر کیمی
ایدر و نه بران زار خسته جگر
بری دورد اولان طوی خاسی ناکام
بری دورد منی خاسه کزین بابا وای
اوقلت شب مجرده نیاله و آه
اومده قاره زینب دیوب تسلی
بری دورد منی چولره سالانقیر دوش
کچوب میکلردن که صولینه قیضا
بری دوردی بی من طعامه محتاجم
یا تور دی جلد توری پرده آل سینی
یا ناردی غمده دل داغدار شل کباب
بودرده تاب قیوم جبین فرشته
قورالا مجلس شرت تمام نا محرم
سین چخا ریتوب غلار دید خونا
ایاقه دورد دیریندن آروس نخت فرا
تشدی طبل محزون دقت داز نیاز
قدم کو تور دی شتابله بادل زحون

دورد دوزخوم کلکیرا مان آجهم
اوری کنار دده چشه زلف شکنه
دورد من نجه یارب یدیم چنجه تابه
صبح چکل زما داو غلغون قیضینه
اچوخد باشلاری قرحه امرسلوک الطرم
مبادا اولیه لر آل مصطفی ایدار
نه کوردی خوابه کیده بد تا می اسرار
فضای کشته غم تیدی ایلیم پرواز
اوزین تورد کسوک باشلار اوزک محزون

بافاد در پاشا کز پاشا بیستادون
بشداده کله تیر لب فضل خزن
کمال حسن باقد کل سدا رنه
زنا یلاد درون دورد مار نه

۱۹
 لبند چو بوی باد صولیده صبا
 قفیه قفیه کوفه زود و دود
 زبان نجین آجوب دل لعین بکردار
 قفیه قفیه کوفه زود و دود
 دیو یکیشکر ایدم اولد آل حیدر خوار
 قفیه قفیه کوفه زود و دود
 آند یی بدو خنین ده اولد کون نجار
 قفیه قفیه کوفه زود و دود
 خدایه خنده بیت آقا را یا قفسه کاکیم
 قفیه قفیه کوفه زود و دود
 حنین خنده کیم کوره یی نقاب وید بیده
 قفیه قفیه کوفه زود و دود
 خانه علی که کوره یی نقاب وید بیده
 قفیه قفیه کوفه زود و دود
 خدایه خنده کیم کوره یی نقاب وید بیده
 قفیه قفیه کوفه زود و دود
 خدایه خنده کیم کوره یی نقاب وید بیده
 قفیه قفیه کوفه زود و دود

<p>چوب قراسا چمن قانونشون او کور کیم بلی کرک بده مشوق ناز عاشقه انا دلو نجه دوشمن بدم هرگز اولاسیسه السلام دیه غمون قمری عشقده ناله کلن کیم قرانوق دردیمی دانشاقه کلیدیم کینده مجلس ابن زیاده وارنه علان نوزیدی منده اولیدیم کلوب سینه تشدیم</p>	<p>نشانه قانونی یانیدیم بوزلف ناره غم اول ایدیم ناز بوقدیر یار یاره غم اول باشون جلد قبا قمر حواءه یار غم اول همیشه آغیلارام قالیوب بهاره غم اول بو یور کوردم ندی فکر ون منده و باران اوتیم کلین باش کچوق تیر نظره غم اول قوبیدر سینه نقشی هزاره غم اول</p>
--	---

ایم جهان را دانی قنوه یشیمه بدور
کلوم چو قتری وخت آه دزاره هم او غلے

[illegible]

این صحن که بقوتند و بیان پریشان
 می بیند و با این که با این که با این که
 این صحن که بقوتند و بیان پریشان
 می بیند و با این که با این که با این که

بود و علی قزنی زهر افشای ز زمین
دیدید بویکیدی دیون ملیون منته ظلمها
حسینون او غلّه دوزخو نو جوان اسپر
حسینون او غلّه علی اولیوب مکتوف
او فرداشمیدی که الدی جوان علی اکبر
او نه یثور دسرا سینه اولد و دوب آله
حسنون بالوزه خراب ولد ملت و آیین
ولی فدا و بیه مقول بدن خلایق و ور
دیدید قاتلو بد مکر سزده ایدیمه جرئت
بوجر آید ایدرسن دوباره دوجواب
کر به صولت سندی استبد جلا د
او جلا که آل حیدر سسایه داو و یلا
تخامی قویدی بنا شور و آه و افغانه
ز با خالید آنچه بود عیله ایله از بر

که ای بابسی این قرآن تلاوت
قالان نفسی کفن سیر شاه است

عجب قایدون بو ظالم لر لستده

بیزہ پروادرس یوخ وایصبت

مجلس شورای اسلامی
کتابخانه

[illegible]

اولی شید اهل چاه نیت
بایدان ایام دین کین چاه نیت
دوشمن فضا عالمه یاد شود
عقاب اولوبدی ماریده شد
منور انون او سینه او فغان
صد باره دوزخ اندیدی عکس
روح کون سود بسوید علی
شکرده فامون طوی خای
ال عکس کید بله شکره
شکره اهل حم مر کید اولوب

چرخ غلبه دوان کچد بله باه و فتن
نکور دیر چنار آسمانه شعله نور

دو توبدی هر جبدن کربلا سواره لرندن
هنوز قان کوکلو رختیه شسته یاره لرندن

یوزی شاد قیابوب کویا خجالتی واردور
دولایه یوزی کوردیلر او پادشاهون
او قدر یاره اور و بلار کبر او شته سجد
نه غفل دارنه کفن دارنه جامه دارنه کس
یا توبد کرب بلا دشمن کیم ای سراسر
شعاع شمس حریری کفن خناره می او شته
کوبلر الیرینی اولدیرن زما او حجت

کورد و شید لر کون حالین او غمزه ر
تو کوردیلر کوزینون یاشینی بیان بطر

ایاق یالین باش آجوق سید جان لخر کون
هتید اهل تمام اورک لری نکران
باخار دی پرو جان شطرا اولوب کبر
اود مدده باشلارینی اچدیلر او قاصد

هتید سینه یوز قودیلر حکمر خون
تشدیلر او ایکی زار و دوشکته رون
زین کرب بلا دن کلورن نوح خیر
ویروب حاحته کوبود بلر طبع خیر

بوی طالع خبر دین تمسک کوه کوه
ایده دیر و دوان باشنه لاله و زین
هتید کجه او کونده قیاس و جین
چکیردی لاله دیر لب و جین
سکول قیدیه اول وصل ایملر
ایده دیر می هزاره شید لر دین
دین کورک او چنار می او شته
او قاصدان دیار بلا کوه چنار
هتید ایینه دیار بلا کوه چنار
ای اهل شید یوفدی چاره
کون باشان ایامه نازه قاره
قالبه دوزخ اندیدی عکس
کون کشتن قویان او غمزه زاره
قونو بلار کبر شاهای یا لغو ز
اولوب کبر قلوب لیلای اولوب ز
فزان

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

دو شب تیره قیامت بر او قوم سکوت
اور کفری نگران دفن بشده اواره

تمام قیامت و عاجز و سهوت
نه قدر فکر ایوب ایلیور و پلر چاره

نه کور و دیل که اوزا قدان سوا تخم کور و نور
خبا رحمت کرد و تخم الم کور و نور

سایه شعله نوب نور نور ار استند
ولی کلور نور ار استند پر چون آتا

فروغ هر درخشند و بدم کور و نور
اوری جواندی اولوب سر و قد کور و نور
بسیط ارض وجود یلک ابد کور و نور
بان شک مطهر نیم ششم کور و نور
سر شک دیده بی مانند موج کور و نور
لحال حسنه چون آهوی حرم کور و نور
پرا و جیدن دین سن ایلیو بدم کور و نور
نشان هاسین صا جبر کم کور و نور
فروغ نور سایه چکوب علم کور و نور

فلک کیمی و دلا نور یاقی استند
اوستدن تیش و فده شامه نیم
نجه کلور نیمه سی چاک استند حماره
دیور کیمی حرکت بشته سایه باخار
شبابته کورید آبریل مثال غزال
یغشیروب لند دین دم چناب کلور
عباسن انکی آقاب مشرق تک

کلوب تیشدی عرض او لچوان نورانی
منور اتیدی حماره فضای صحرانی

نکور و دیز کچدن آولوبه پر باش
دور و بونشون ایا و طرف بان غلام

تیشدی پر بدنه تو کدی کوزارین پاش
اود و غزانان بدنه ایلد بونوخ سلام

نکور و دیز کچدن آولوبه پر باش
دور و بونشون ایا و طرف بان غلام

جنان او سینه اولون چور این عیار دین
اول غلبه ایتدی لطف اولون زندان سلام عیدک
حرام اولوب و نه ذوق و صفای سلام عیدک
پیشینه از بون اولون زنده و قیام
منی اوقلاری از خیر با غلمان زمین
دی و دویب اولو سالد خفا سلام عیدک

احوالات

ایوب سیدانی اول کسیر خیر
وزارت شهنشاه نور و نور
تیشدی کور و نور
او قدر غلامی زنده و نور

کمال حسن با خدی اول وفادار
زبانجا لیکه کدی بونوخ کفتار
سوز و اوار و اوار و اوار
ایچینده عیدک و عیدک
ایک قوی قلم اویش و عیدک
ایک قوی قلم اویش و عیدک
ایک قوی قلم اویش و عیدک
ایک قوی قلم اویش و عیدک

سنة سلام و دعا گو نذر و ب چون کثوم	تا لوبک بر در گرفتار همو سلام علیک
و زان تون اوسته کرگ رفتیم سنی پانوز	قالان زمانه ده تا عمره سلام علیک

اولان بود شده صفاتون سون معلوم	کلنده قبروه زوار همو سلام علیک
--------------------------------	--------------------------------

ایدوب یا رشا و سرداری مضطرب و لریش	کر دوب بد نظر آستند ایلدی نقیش
یتندی بیرتن غریبان نوجوان اوسته	اونغشی باغره بایسه کلوبان او
او پروی یاره لرندن کنه و جا گلارد	باغارد کسرتلن زاز رار آغلارد
سلام ایدین صول اول نعشه بلال کجا	زبانخاله بو قهر رایل اولوب کویا

دور ایاقه ای کجالمه بابان قرداشم	ینو داشتند قالمش سینه یولون قرداشم
----------------------------------	------------------------------------

یوسف یک مدینه شاهزاده قرداشم	یاسین کامه جاندا قاز غلط قرداشم
یامتان کن پنجره لیلایان اولش ایر	قانونل ایلوب دوز رفیقان قرداشم
پربو بوک ایلحم مغفوزه دوشمش جولده	سرمه مجنون صحرا و بیابان قرداشم
حیف اوسره قاتون چولرده قاشش پیغور	نشوی دمن ایتکه بوخ پرسنل قرداشم
نارینن جاقمرنی تان خرم بیکان چپا	ایسی کون نازیکین کل جسمی قرداشم
پرنقره دوزنک لیکه کیمزدی پیچ خجونه	اولاسیه کوفه شری کافرتان قرداشم
وای شرم جهالیه رای بوخشم نه صو	فرخ بیلک و لام کلار حذر مدخرانه ماناخی

کاش اولان سینه چمن و اربان کلش قش
ایمین کل کورسون سنبک شمشیر
کوزنده کوزلریم خان شمشیر
کیمی اولدور دیرلر شمشیر
من پارسا سیران سن شمشیر
صحنه خاده من خجاده ویدیه کور
مغضن باریت دیو سنبک مصطفی زارام
موزین نام اولدور صورا اولوب زارام

وقت ایللی کلوب دوشدر ایللی
تقصص ایچکه احوالون کور
سوال قیلدیلر ایچکده کور
بودن حسن اولدور جالدون کور
قیلوب جهانه منور جالدون کور
بیان پزوش ببارسن کور
مغشور اولدور ایچکون کور

پیدایش کورده آتون شمرده سن
قوتوب کلوب کلن اذوق اولدور
نجات یمنه سی کلوب کور جسمه
جلالون آرشه قیلار افشار سن
یقین بودور که خدایون عیزه سن
جهان و آینه خدایون عیزه سن
جستون مغشور قوتوب کور جسمه
ایلی کوزنده کور کور جسمه
نایلی کلک بودور ایلی کور جسمه
مال نودی ایلمنده اردوق کور جسمه
کوزن سیری بوننده اردوق کور جسمه
کوزن لورده اولوب ان چار کور جسمه
کوزن اام جین کور پانوز کور جسمه
کوزن بیانه کور کور جسمه

قوتوب

رزا قری حین با جسی شام کو چپی
یارب شکدی زینب و کشوم به نوا
بازارده علی قری زینب شتروار

یادی شمر ارطعنه اهل ظلامدن
شهر مشقه یغیان از وحادن
حور تلاله دوف چادره شتر تابدن

قصری الموده و دود شتر کاغذ قلم
تحریر قلیا کج و غم افرامدن

چو آل حمد محنتی شکر عدون
قلان رها و دلش دیاره کراه
زیده تا دلا معلوم عین صورتحال
یتن نماده او بیدین دکا فره نامه
حنایا خوب که کیونکه جامه رنگین
کو تو رسول الله مکیه دوف و خند و خک
بنا شیتند تو دلبون پس عیش طرب
سرور این چچا لار شپوازه جگه ناس
کونده بر برینه خلق ایده مبارک و
چو اظهار الله حنا شپوازه ایده یکسر

اسرید و با پارولاری شامینا یارکن
روانه قید یاقا حد او فرقه بخونه
صباح پیرلری ایلیونکه تقبال
مقراتیدی تماها جاجحت شامه
جمیع کوچه و بازاری باغیوب آمین
کرده ناس کیون بس نکارکن
کلور پیر و شتره علی قری زینب
کلور جاده غلدر کرکبا جاست
نچونکه واردا و لور شامه قاسم و نام
بو شتر داخل اولانده احوال علی

حرف کوردلی بویاند امارک شپوازه
اویاند اقلبی یار الو عیال شاه حجاز

بشهر

بشهر حین با جسی شام کو چپی
یارب شکدی زینب و کشوم به نوا
بازارده علی قری زینب شتروار
یادی شمر ارطعنه اهل ظلامدن
شهر مشقه یغیان از وحادن
حور تلاله دوف چادره شتر تابدن
قصری الموده و دود شتر کاغذ قلم
تحریر قلیا کج و غم افرامدن
چو آل حمد محنتی شکر عدون
قلان رها و دلش دیاره کراه
زیده تا دلا معلوم عین صورتحال
یتن نماده او بیدین دکا فره نامه
حنایا خوب که کیونکه جامه رنگین
کو تو رسول الله مکیه دوف و خند و خک
بنا شیتند تو دلبون پس عیش طرب
سرور این چچا لار شپوازه جگه ناس
کونده بر برینه خلق ایده مبارک و
چو اظهار الله حنا شپوازه ایده یکسر
حرف کوردلی بویاند امارک شپوازه
اویاند اقلبی یار الو عیال شاه حجاز

دالان
ایمان
دالان
ایمان

بناچار باید که او را قتل کرد و از او خبر نبرد
ای نرسی ای کون شایسته و غافل
هفتاد و دو ساله ای که در این عالم
دردم و غم و اندوه و غم و غم و غم
بناچار باید که او را قتل کرد و از او خبر نبرد
ای نرسی ای کون شایسته و غافل
هفتاد و دو ساله ای که در این عالم
دردم و غم و اندوه و غم و غم و غم

ایان چین بوس آباد قیام و نوبت منه نه چاره که نامحرم چهره با تو جعفر کنیز که کبھی بزم زبیده ایاق بسته بوفال جانی قدش سالور می نام	بوکشت و بوجاعت بواز و حامیه توردون بوکونده زلف بر شایسته عجمه توردون کمال فلتن آیکه قیامه توردون منم شق کونی بسته عظمه توردون
---	--

عرض عیال رسول افروخته کن م
قطارین ایلدیز لسته و دخل شام

سرور و قیله و قوم چیت و عار کیمی دیردی بولار ایلدیز طغیان پیری دیردی حجب تدر خرسنه پیری دیردی باخ خور تدر خرسنه ایرروم و فزک و جش سیاقده او برده و ورشده و تبه و تبه جمع کیش شمله ساغلا دیلار بیه نقاب پیرا ایدر و باشلار اول قوم شوم نظاره پیری دیردی بولار دیند اولوب کمره	چالور دیلار نه و نای و و خفا و تار کیمی دیردی که خاکیده اولدی یار کیمان پیری دیردی باخ خور تدر خرسنه پیری دیردی بولار ایلدیز طغیان چکوب کتور دیردی پیر مسجد و قباقد عیال شیر خدانه شتر سوار و حشیر او اهل کینه و ور و جمل سی تماشایه باغاردگاه ایران آل طهاره یعقین که خارج ملتد و اشد بالله
--	--

پیری دیردی بولار دیند اولوب کمره
سبب و دور که زبده اولوب دیرد

بناچار باید که او را قتل کرد و از او خبر نبرد
ای نرسی ای کون شایسته و غافل
هفتاد و دو ساله ای که در این عالم
دردم و غم و اندوه و غم و غم و غم
بناچار باید که او را قتل کرد و از او خبر نبرد
ای نرسی ای کون شایسته و غافل
هفتاد و دو ساله ای که در این عالم
دردم و غم و اندوه و غم و غم و غم

بناچار باید که او را قتل کرد و از او خبر نبرد
ای نرسی ای کون شایسته و غافل
هفتاد و دو ساله ای که در این عالم
دردم و غم و اندوه و غم و غم و غم
بناچار باید که او را قتل کرد و از او خبر نبرد
ای نرسی ای کون شایسته و غافل
هفتاد و دو ساله ای که در این عالم
دردم و غم و اندوه و غم و غم و غم

بناچار باید که او را قتل کرد و از او خبر نبرد
ای نرسی ای کون شایسته و غافل
هفتاد و دو ساله ای که در این عالم
دردم و غم و اندوه و غم و غم و غم
بناچار باید که او را قتل کرد و از او خبر نبرد
ای نرسی ای کون شایسته و غافل
هفتاد و دو ساله ای که در این عالم
دردم و غم و اندوه و غم و غم و غم

بناچار باید که او را قتل کرد و از او خبر نبرد
ای نرسی ای کون شایسته و غافل
هفتاد و دو ساله ای که در این عالم
دردم و غم و اندوه و غم و غم و غم
بناچار باید که او را قتل کرد و از او خبر نبرد
ای نرسی ای کون شایسته و غافل
هفتاد و دو ساله ای که در این عالم
دردم و غم و اندوه و غم و غم و غم

تغافلج کابلوی از نرسون
من نازده خردس بودید و دو یوخ
بیدید بر خری بوزید کجیغیغ
باجار دوزنه دن ایل شترین غور

اوبوب ایت سئل بن سئل
دارید کجیغیغ اوردده
باجار دوزنه دن ایل شترین غور

اوجمیدن اوجاوبوب
کوردیلمک سئل سئل
نشانده ایلک سلطان سئل
حواله ایلک خواجه سئل
سلاوت و شک سئل
تجسسه کدی ایلک سئل
بازار دوزنه دن ایل شترین غور

اوجمیدن اوجاوبوب
کوردیلمک سئل سئل
نشانده ایلک سلطان سئل
حواله ایلک خواجه سئل
سلاوت و شک سئل
تجسسه کدی ایلک سئل
بازار دوزنه دن ایل شترین غور

باجوب نه کوردیلمک کلامی
تجسسه کلامی
همان اوردنه دن ایل شترین غور
قالبوب و دوشارون ایلک
اودم علقه قری ایت دای
حین ایلک کلامی

کلار حسن سچیده کلور دیم من قرا و شاق کر دیم دولا نوم قوی ایلا انا ندی اگری باخ کورنه کونده دور اولند رنغون اوسته تو کوبد ساچوبوب بیر کهنه قاره معجده محتاج قالمشوق خلق اچره ساغلیوب کدر کا به پری بونار بوندی منه باجو پرده بو آن دور شکسته وسته تماشا یه سیر لره	ای بیز سولان کلوم داجی ننده واروخ یلوم داجی بوکون منه پرنه کار یوخ معجده سینه یوخ نه نقاب غدار یوخ کز قلمک حجابی ساج یوخ نه تار یوخ و شمنه داجی پرده داجی اختیار یوخ خلوته داندلانا قچون پرکنا یوخ بونار دی ایلشام نه غیرت عیار یوخ ایضا فدن بو توده صلا سچار یوخ
--	--

دینده فردا شنه در دینی سیکینه وار اوردکده خم لری جوش ایلد خردس نکار	دولا ندیروب یوزنی باخده سمه دایان
--	-----------------------------------

دایغ فراقدن تبر عالمده دایغ یوخ فضل خاندی لاله دکل یوخ نه باغ یوخ
--

من کز لیل کوه دینه صحرانده یوخ آج دوسوزنه فرشی نه شمع جزان یوخ دقن اولد رنغون یکون اورد سراج یوخ بیر دینه کلدی نیره باسون بو دایغ یوخ	عشقوند چولره منی محجون ایدوب که سجد اچره کاه کلیسایه یا ششم اوسون بو غمکویا شوه قربان محمودی بیلل همیشه کل بوداقد افغان ایدر
--	---

اودم علقه قری ایت دای
حین ایلک کلامی
بازار دوزنه دن ایل شترین غور
قالبوب و دوشارون ایلک
اودم علقه قری ایت دای
حین ایلک کلامی
بازار دوزنه دن ایل شترین غور

باجوئی تافته او لک شمشیر ایا
دیدی در دویسی ناسیجی

اوردن جدارون او شمشیر جدارون
بجای اوده باج کورنه سیر ایدر جدارون

باجوئی تافته او لک شمشیر ایا
دیدی در دویسی ناسیجی

ورن ایلون ای توابع موسی
یهود طایفه سی باطوره جمیع کثیر
نجد دیوم او حکیم یاندی بفریاده
فرز باده میر شوم ظالم کسرم
کلو مقبل اولانده سیجده سجاد
همان حمامه ایدی اول حمامه شکیان
همان حمامه اید هر تنده پرتو حید
همان حمامه ایدی ورشد دینه رواج
همان حمامه اید عطری کوک لوفه ریو
همان حمامه اید قبه سی چه پرتو ماه
همان حمامه اید طاق عرشدن هر
جفا او دینده حمامه او دود و توب
او جالده ناه سی ایل بیت طایان
قارشد سر بر نه ایل بیت پیغمبر
غلط دکل که ریوم دوشد کل عیاس
سیکینه باشنه آورد باخوب حسینه طرف
کباب کوب کبریم یاند منده قالمادنا

نه قدر رفته سه وزیر ایلون بو قور حفا
جناب سید سجاد دست نه به سیر
نه نوع تابیدی عترت رسول
قارشد یروب شرر شمشیر خاستر
توکوب حمامه سنون اوسته اونجه
اوینده اولمشد مصطفی راق نشین
توکوب بیا ایلده بشنه رسول محمد
اوینده ایشید عرشه مصطفی معراج
نارنجده باشه قیاری پیغمبر
اوینده محکم اولوب لاله ایلان
دور روی دوت طرفنده ملک
نه نوع یاند شراره چکوب کولانده
زمانه تیزی فریاد و حسینان
اسیر دگر خزان تک جداده کربلا
جداده اعلا روفرز حضرت عجا
خطاب بیکد امان بفرز شاه خف
توکوب کوبه یانی ایدیم چاه خراب

باجوئی تافته او لک شمشیر ایا
دیدی در دویسی ناسیجی

الم بکس بکس احوال عین
فلک

کوب قوتی بوماته قفانه
کوب قوتی بوماته قفانه

کینه نون بپوشدن حاجت خضار
نام اعلا در بارگاه انظر شمار
دوباره قلبی مقدر زنده بطلعت
موجب کس کند و با شلاری کای زلفت

دوباره قلبی مقدر زنده بطلعت
موجب کس کند و با شلاری کای زلفت
دوباره قلبی مقدر زنده بطلعت
موجب کس کند و با شلاری کای زلفت

دوباره قلبی مقدر زنده بطلعت
موجب کس کند و با شلاری کای زلفت
دوباره قلبی مقدر زنده بطلعت
موجب کس کند و با شلاری کای زلفت

دانش میند کوردم با نسی کلشن کلکی سن
ادون مذکر کیمه در نسی کلشن کلکی سن
دوباره قلبی مقدر زنده بطلعت
موجب کس کند و با شلاری کای زلفت

بوسه زری بشیده زده کینه قالمی تاب
دید کرای ایلین خانان دنی خراب

<p>من بر عتیم و پیکس و نالا نم عتارام یوز نازیلن سراق حصمت ده بسلن نا محرم چهره سا خلا مونس باش آقوسنی اوج فردا شوم اولوب بش عوم بر غریب نام لب تشنه جان چاه یزوب شتراده فردا شوم سا خلا تسان جماعت بختی نقاب فرخ کون بشم آقوسنی کورده لر اوبسی ده الله و نداد می پیلده خوار ترین پرنس الله و کون جوانلاری بس دکله یی رحمون کورده زینون جدر و دوشاخه سین پر برین النجه دوششم آواره چول رز سلطان که عارفی عتقان کینه ام دوش خزانده یزوب ده غنچه کل لریم</p>	<p>قلبی یارالودیده سی که یانم عتارام ایمدی ذیلله فرقه عدد و نم عتارام برنم عتارده زلف پر شایم عتارام جان یارودی عتده یاریم جام عتارام سند سوچمین عتلا شایم عتارام خر جیاده یمدی مسلمانم عتارام کون یازدیرد ایدیده بر یانم عتارام ساق قالمک بوگونه شایم عتارام شام بجره طغنه دن بگری نام عتارام بخیر ایلین شجارد ز نام عتارام مجنون دشت کوه بیایم عتارام اکبر عتده قاتنی چو کانم عتارام قری صفت هشت نوا خوا نم عتارام</p>
--	--

دوباره قلبی مقدر زنده بطلعت
موجب کس کند و با شلاری کای زلفت
دوباره قلبی مقدر زنده بطلعت
موجب کس کند و با شلاری کای زلفت

دوباره قلبی مقدر زنده بطلعت
موجب کس کند و با شلاری کای زلفت
دوباره قلبی مقدر زنده بطلعت
موجب کس کند و با شلاری کای زلفت

دور دیوید بزرگوار بیدار شد
سخت قلبید بکار و دلکش نظر
دور دیوید بزرگوار بیدار شد
سخت قلبید بکار و دلکش نظر
دور دیوید بزرگوار بیدار شد
سخت قلبید بکار و دلکش نظر
دور دیوید بزرگوار بیدار شد
سخت قلبید بکار و دلکش نظر

بوقدر آفاق غنای فراوان
سخت قلبید بکار و دلکش نظر
بوقدر آفاق غنای فراوان
سخت قلبید بکار و دلکش نظر
بوقدر آفاق غنای فراوان
سخت قلبید بکار و دلکش نظر
بوقدر آفاق غنای فراوان
سخت قلبید بکار و دلکش نظر

بوقدر آفاق غنای فراوان
سخت قلبید بکار و دلکش نظر
بوقدر آفاق غنای فراوان
سخت قلبید بکار و دلکش نظر
بوقدر آفاق غنای فراوان
سخت قلبید بکار و دلکش نظر
بوقدر آفاق غنای فراوان
سخت قلبید بکار و دلکش نظر

طخت شامی چاروب و دج رفته صباغ و هر چو بویا دور تر کرک عثم اولاد و مال جمله جانندن ال حکوب دور ترین یاران پر پی او تن اید قبول بزم وصال هیچک قان دستا ز اور عطشان و دیو و غازی خنجر قبان پرووق و شوق و دیو و جانان جاننی سر پاره نه دست یارند اعیان پراپیل قلوب و خیال وطن نیز خراب و ایوج یاش یاریم سینه سی وین خراب و و تان اولوم و فاده شه کر جانین	سه فروغ شعله آفتاب اید بسته قد عاشقه اوان حبیب خانکسای نشی ایچون رختوب اید ار تور ما که و بار کسوان جور اید بارین اولتینه حجب حجاب اید بایش کسند خنجره ناز عتاب اید جان ویرمکن عوالمه شی عجب اید مل یوز لر نه کوز یاشنی چونکلا اید منقول است بسته غل طباب اید علا که حجاب کیمی ضطراب اید قری شنده آهله دینا خراب اید
---	--

کجه کونزاله قونیندا ویده سی کران کچر تدیر نجه مدت بو حزن ملن ایام زمان حصریدی پر کون سینه مضط خراب ده کوزی یاشلو ایدری رازینا	پله وایت ایدوب رابان محنت شام قلوب خراب ده یکس خیال خراب نام اوپر شکسته لر ایدری ناله و قبان فغان و نالون ایچ دو تمار ویدیر دو شوب خیالنه عزتمه سندن کونکر وکلدی هر کز اوندکت ایکت رام
--	---

باید پادشاهی منی که پادشاه بود
نزدیک صورت خضر به فرار او کلام باب
و بویک با نیت درین بکینند بولان
و بویک با نیت درین بکینند بولان
بایک کبودی خرابه بکینه در دریا
بایک کبودی خرابه بکینه در دریا
بایک کبودی خرابه بکینه در دریا
بایک کبودی خرابه بکینه در دریا

اگر بود آقام خانه خدا به روان سبب مذکور که تمام اهل بیت بهمن نخون صبا به کبی هر که نور را نوریا اوتوب بکینه کبودی خرابه به منب پری او پر دوزندن پری و دوزندن او نوج به نصف شب هر قسم اوله بود پانده ازین و کلشوم با طلال و کدر نه کوردی که یو خود اول صیغه مظلوم	نخون او را در با شته نازیانه شمر بیان کبی و به چین و اکمی علی کبر دیو سوزا و شیو بان قولا ری و کون بیکند آل علی با شته او طلب شب او طفل هیچ بره قیاز دیار تو خا او طفل ایلدیر خواب رجه مشول بایک خوب پوش پوش اظهار هر کجی آمانه یو متعالاته اعلی و معلوم
---	---

سندن صوره زاده چهار اولشام بابا	بویزین غم و غایه دو چار اولشام بابا
---------------------------------	-------------------------------------

اول بود و در که کرب بلا و تالان شام قرخ کون بول پیاده قوت با شو کلشم کاهی او در ب منی دوه و سان با خوب کاهی دیو بدیر منه اینجا جی قری باشم آجوق محمد و بازاری کرشم حشم شیک آدینی او ستمه قوتوب ایدی آون آیدی کوزریم غلام ترارده	شمر دن آنده بسته مار اولشام بابا کاهی برهنه ناده سوار اولشام بابا مشول آه و ناله زار اولشام بابا که تازیانه آنده زار اولشام بابا الله بیلور نه نوح حکار اولشام بابا به صبر و به ثبات و قرا اولشام بابا دیوانه کرده تفریه دار اولشام بابا
---	--

باید بویک و دلا و نور و خدیجی بهر حاجه
بکینه نون و خاقنه زینت اوله خرابه
او کوب و کوب اوله مرمی و جد و حمله
و یکی را کوب اوله مرمی و جد و حمله
نه وار شته او کوب و کوب و کوب
بویک و دلا و نور و خدیجی بهر حاجه
بکینه نون و خاقنه زینت اوله خرابه
او کوب و کوب اوله مرمی و جد و حمله
و یکی را کوب اوله مرمی و جد و حمله
نه وار شته او کوب و کوب و کوب

اگر بود آقام خانه خدا به روان
سبب مذکور که تمام اهل بیت بهمن
نخون صبا به کبی هر که نور را نوریا
اوتوب بکینه کبودی خرابه به منب
پری او پر دوزندن پری و دوزندن
او نوج به نصف شب هر قسم اوله بود
پانده ازین و کلشوم با طلال و کدر
نه کوردی که یو خود اول صیغه مظلوم
سندن صوره زاده چهار اولشام بابا
بویزین غم و غایه دو چار اولشام بابا
اول بود و در که کرب بلا و تالان شام
قرخ کون بول پیاده قوت با شو کلشم
کاهی او در ب منی دوه و سان با خوب
کاهی دیو بدیر منه اینجا جی قری
باشم آجوق محمد و بازاری کرشم
حشم شیک آدینی او ستمه قوتوب
ایدی آون آیدی کوزریم غلام ترارده
شمر دن آنده بسته مار اولشام بابا
کاهی برهنه ناده سوار اولشام بابا
مشول آه و ناله زار اولشام بابا
که تازیانه آنده زار اولشام بابا
الله بیلور نه نوح حکار اولشام بابا
به صبر و به ثبات و قرا اولشام بابا
دیوانه کرده تفریه دار اولشام بابا

نظم ابن ولاد و کلام
بهر اندیشه علم اهل بیت
کلیه کجایه اهل بیت
دو فرشته نظام و نظامه محفل
بیکه قریب بقدی و دواعی
۱۱۸

سینه یار اسرار جوی سی برین سو	سینه قمر بنیون اوستند و حمد یار کیمو
اگر ناله مستیدن خزان اولی کلک	با خوب او فخره او را درید و بدنه کیمو
کیمی دردی کل کشن بدینم وای	
کیمی دردی کفن اولن سکینم وای	
کیمی دردی میر جفا سکینم وای	کیمی دردی عمره مبتلا سکینم وای
او قبری باخزین زینب با یوب ملا یلین	
دیو دی پر یار او غلزل ز حال یلین	
ایده دور کوثر پاج باخ بوازه و دیه با نام	نمونه حضرت زهرا کلوب نوایه با نام
اولن آبی خرابه ده و شتر ناز و کچدیلم	با تور و آن آفرین تازون قرایه با نام
خریبه کده ده پیکانه کرار اسنده	سنی قویوب کیدیریم و کربلایه با نام
اگر تان خبر کسانا نه سیم قزم	خجی تهم نه دیوم شاه کربلایه با نام
نجه دیوم قوری یوقلار او شنه جاوایه	قویوب خرابه ده کچدیلم او دوم ضایه با نام
نجه دیوم که خربه هزار اولوب قالدی	فراری اوسته کیدن یو خد پر دعایه با نام
سوروشنه حال یوی ننه اگر کرمون	نجه جواب یروم من او بوالو فایه با نام
دیه که علی کبریا نه سکینه باجم	دیگ او لور می قالدو حضرت اقرایه با نام
غم اتمه قروی شام چرخه قویارم قویو	کرکده و پرده کلم من بوخم صرایه با نام
سنو کیمی اوزیری ایلیم خربه هزار	منده قبریله اولی ز کلن دعایه با نام

نظم ابن ولاد و کلام
بهر اندیشه علم اهل بیت
کلیه کجایه اهل بیت
دو فرشته نظام و نظامه محفل
بیکه قریب بقدی و دواعی
۱۱۸

نظم ابن ولاد و کلام
بهر اندیشه علم اهل بیت
کلیه کجایه اهل بیت
دو فرشته نظام و نظامه محفل
بیکه قریب بقدی و دواعی
۱۱۸

نویسندگی کورده مردن اراد اکا
نویسندگی کورده مردن اراد اکا
نویسندگی کورده مردن اراد اکا

نویسندگی کورده مردن اراد اکا
نویسندگی کورده مردن اراد اکا
نویسندگی کورده مردن اراد اکا

نویسندگی کورده مردن اراد اکا
نویسندگی کورده مردن اراد اکا
نویسندگی کورده مردن اراد اکا

سوزن نمون شهد اخترین اولد زیا
دوباره آل پسر کنه دو توپ ما تم
کلوب کجا ده لره اولد یار تمام بوا
کریلر نجه منزل بول حنیصر و کبر
یتوب یکی بول آراسته چونکه قیلد کجا
قباقدا وار یکی بول ای امام جن و شر
جناب نیب معلوم اولن رما بوجوب
زنگه ایشیم قوم اشقیان هر اس
بوجولده آغلیوبن قلبی شاد تیه ششم
یارالوغشی دوشن صبر آت قبا قینه
اچلیوبد حین و شته جا وین صورا
اسیر باجیلار و کلموق اوزاق یولده
کور و نجه جدیدون قبر پاک تبر بتی

الین کونونده ده قبرون چکدی غریبه با
عروس فاطمه نده ورتوزوب یاقه اودم
دشقدن یولاد و شدر و نه اولد قطا
قباقجه بد رقه راه اولوب و شاه پشیر
امامه حرض ایلد ایشه فک در کا ه
بیری مدینه پیر یولده کر بلا یه کیده
دید ی بشیره دیون ایلون پوشیده
دو یونجه دوشام نوجوان انکره سپا
علی کبر و عباسه یاس و دوشام
یتیم یوبد حین و اسسی قبا قینه
ایشید یوبد دیکه و اسونورالین
یولاق ساچمیزی قبر اوسته ساقیلد صورا
ازل کرک ایلک کر بلا زیارتی

نویسندگی کورده مردن اراد اکا
نویسندگی کورده مردن اراد اکا
نویسندگی کورده مردن اراد اکا

ایدوب طاعت حکم عزرا شاه بجهف
بشیر قافله نه چکدی کر بلا یه طرف

تینه دماریه کشته عسرت لهار
ایاق یالین پش آچوق جلدی کر نیچاک

باخوب کور دیکه پور دته دیکه زوا
حین حین دیون پشنه توکر دیکه جا

نویسندگی کورده مردن اراد اکا
نویسندگی کورده مردن اراد اکا
نویسندگی کورده مردن اراد اکا

ایدهان صورا اسر اولد و نجه تمام
دوباره ایمن اولار دانه زاده تمام
اولان

ایدهان صورا اسر اولد و نجه تمام
دوباره ایمن اولار دانه زاده تمام
اولان

ایدهان صورا اسر اولد و نجه تمام
دوباره ایمن اولار دانه زاده تمام
اولان

دوروز قوتی و اولی و اولی و اولی
اولی و اولی و اولی و اولی و اولی
دوروز قوتی و اولی و اولی و اولی
اولی و اولی و اولی و اولی و اولی

که بجا نیست هر یک از اینها
نام و قوتی و اولی و اولی و اولی

قوتی و اولی و اولی و اولی و اولی
عبدالقادر و اولی و اولی و اولی

باید که در این مقام یک یک
باید که در این مقام یک یک

باید که در این مقام یک یک
باید که در این مقام یک یک

باید که در این مقام یک یک
باید که در این مقام یک یک

باید که در این مقام یک یک
باید که در این مقام یک یک

باید که در این مقام یک یک
باید که در این مقام یک یک

باید که در این مقام یک یک
باید که در این مقام یک یک

باید که در این مقام یک یک
باید که در این مقام یک یک

باید که در این مقام یک یک
باید که در این مقام یک یک

باید که در این مقام یک یک
باید که در این مقام یک یک

بشیر و اولی و اولی و اولی و اولی
مدینه و اولی و اولی و اولی و اولی
دوروز قوتی و اولی و اولی و اولی

دوروز قوتی و اولی و اولی و اولی
طالع و اولی و اولی و اولی و اولی
جانمی و اولی و اولی و اولی و اولی
سال و اولی و اولی و اولی و اولی
شال و اولی و اولی و اولی و اولی
دوروز قوتی و اولی و اولی و اولی
الدیم و اولی و اولی و اولی و اولی
کاسه و اولی و اولی و اولی و اولی
نوجوان و اولی و اولی و اولی و اولی
خضر و اولی و اولی و اولی و اولی
کومون و اولی و اولی و اولی و اولی

حضرت و اولی و اولی و اولی و اولی
راحت و اولی و اولی و اولی و اولی

دوروز قوتی و اولی و اولی و اولی
طالع و اولی و اولی و اولی و اولی
جانمی و اولی و اولی و اولی و اولی
سال و اولی و اولی و اولی و اولی
شال و اولی و اولی و اولی و اولی
دوروز قوتی و اولی و اولی و اولی
الدیم و اولی و اولی و اولی و اولی
کاسه و اولی و اولی و اولی و اولی
نوجوان و اولی و اولی و اولی و اولی
خضر و اولی و اولی و اولی و اولی
کومون و اولی و اولی و اولی و اولی

کور و ب کلتری میوازه عابد بنار
کجا ده دن تو کوب چکه عترت چهار

<p>امام آتوب له عا رخلو سینه می چاک مچی خفیه کو نور دی حلا سر قارشه بر برینه آتبا شوب هر یکی کور چنار دی کو کله فریاد آه داو پلا محمد خفیه او پور شاه بخف او قدر آغلادیلار نامای ووشو شوب عموسی قردشی او غلید هر تو جاقا شله فغانن باش آتوب شمشیرت لر باغاره زینبه لم بوسین ایدر و تقی جان او بخت قاره بچون کیم و ایدر جانا</p>	<p>باش چدا بل مدینه سپرد باشنه چاک ایاق یالین باش آتوب چاک ایدر او نو عین که دوشو بل دن تر لزه کو او چوله محشره نفخ و صور و لوک آتوب ایکی قولنی کلدی عابد بنار دوباره هوشه کلوب لدر مرده انیم حد حد ای ویرد هر کسی غلاید قوجا قلوب سیرانه قور و ب قیامت لر دیردی ای بو او غولور فغانن بودیلا ایدر ایدر ای او ناچوب و</p>
---	--

قریم زینب یانه شاه مدینه
اولان جدی پهنردن نشانه

مرد سینه زهر احسینم نه اولدی سوله من بے خانانه

مکالمه نمودن جناب منب خاتون با آیم نین

ام لشن کوید

ماونده بس مانده چار فغانن
ماونده بس مانده فغانن
ماونده بس مانده فغانن
ماونده بس مانده فغانن

اویزه

آتوب له عا رخلو سینه می چاک
مچی خفیه کو نور دی حلا سر
قارشه بر برینه آتبا شوب هر یکی کور
چنار دی کو کله فریاد آه داو پلا
محمد خفیه او پور شاه بخف
او قدر آغلادیلار نامای ووشو شوب
عموسی قردشی او غلید هر تو جاقا شله
فغانن باش آتوب شمشیرت لر
باغاره زینبه لم بوسین ایدر و تقی جان
او بخت قاره بچون کیم و ایدر جانا

آتوب له عا رخلو سینه می چاک
مچی خفیه کو نور دی حلا سر
قارشه بر برینه آتبا شوب هر یکی کور
چنار دی کو کله فریاد آه داو پلا
محمد خفیه او پور شاه بخف
او قدر آغلادیلار نامای ووشو شوب
عموسی قردشی او غلید هر تو جاقا شله
فغانن باش آتوب شمشیرت لر
باغاره زینبه لم بوسین ایدر و تقی جان
او بخت قاره بچون کیم و ایدر جانا

آتوب له عا رخلو سینه می چاک
مچی خفیه کو نور دی حلا سر
قارشه بر برینه آتبا شوب هر یکی کور
چنار دی کو کله فریاد آه داو پلا
محمد خفیه او پور شاه بخف
او قدر آغلادیلار نامای ووشو شوب
عموسی قردشی او غلید هر تو جاقا شله
فغانن باش آتوب شمشیرت لر
باغاره زینبه لم بوسین ایدر و تقی جان
او بخت قاره بچون کیم و ایدر جانا

دیدی که اینست شعر زمانه بسیم
دو نور ناول ایله دانش جادیم

بر کلمه منیر ایدر املادنه نول
مخار غنی کلمه یی حجت جادیم

ایام بیکه مانده بیت کلان بخت
مئی بو خطه زکوردن کلان بخت

یوسور لری جویرد اول امام بکیرد
مقدم کو تور دی اوزم فزاده اولدرد

اول نذا حمله داخل امام و اخرون
ایا قوده در بر نیدن اویجا مامون

کتوب و بده جنور شته خراسانه
سلام ایلد کونو علکن حقیرانه

که اینست عرش شان سلام علیک
قرار دایره کن و فکان سلام علیک

جلالی و رتبه در اوقاف نیایم
فروغ نوری ویران قیام نور جمال
علی شاه سی پیغمبر خد انوه سی
بو یور بوسنده اوستنده دو کلن آرام

جواب ویردی اووم پادشاه بانه کین
ملول قلبی املین مند اوستنده اولد کین

دست زهر برید قیدی خوشه انگور
توق ایلیون قوت نیجان کتور
ادبیه بر قدر انگور ارمنجان کتور
شته ایلن کتور و جارا تیلد کتور
کو تور دی خوشه نه کیم اولش زار کور

وله او کینه شربت لیکن و کمان شوره
خطاب قیدی نه جت برده کتور
بو کونل ای نده حم او علوم کتور
دین مان بو جوبله او کمان کتور
ایلین اوزاند او نایک فلاح و مردود

ایده دود و یوده اینست ایدار
مئی بو خطه زکوردن کلان بخت
ایام بیکه مانده بیت کلان بخت
مئی بو خطه زکوردن کلان بخت
ایده دود و یوده اینست ایدار
مئی بو خطه زکوردن کلان بخت
ایام بیکه مانده بیت کلان بخت
مئی بو خطه زکوردن کلان بخت

ایده دود و یوده اینست ایدار
مئی بو خطه زکوردن کلان بخت
ایام بیکه مانده بیت کلان بخت
مئی بو خطه زکوردن کلان بخت
ایده دود و یوده اینست ایدار
مئی بو خطه زکوردن کلان بخت
ایام بیکه مانده بیت کلان بخت
مئی بو خطه زکوردن کلان بخت

ایده دود و یوده اینست ایدار
مئی بو خطه زکوردن کلان بخت
ایام بیکه مانده بیت کلان بخت
مئی بو خطه زکوردن کلان بخت
ایده دود و یوده اینست ایدار
مئی بو خطه زکوردن کلان بخت
ایام بیکه مانده بیت کلان بخت
مئی بو خطه زکوردن کلان بخت

دیدی که این کتاب را از آنکه آقا الله
سید علی مدنی روح باطنی
عروج پیدا کردی از جوار حق تعالی

کتاب

دیدی که این کتاب را از آنکه آقا الله
سید علی مدنی روح باطنی
عروج پیدا کردی از جوار حق تعالی

دیدی که این کتاب را از آنکه آقا الله سید علی مدنی روح باطنی عروج پیدا کردی از جوار حق تعالی	دیدی که این کتاب را از آنکه آقا الله سید علی مدنی روح باطنی عروج پیدا کردی از جوار حق تعالی
---	---

سرخس چوخ ایله یل بر بر یله راز و نیاز	بیوردی ما و غلنه اول پادشاه حجاز
---------------------------------------	----------------------------------

و چشم بود و داری نور بر دو دیده بشیم تا به تیوب کور کس دو باره منی یا نیا تقریه و نهما قلعه بهانه قیلون کلن زیارت و شسته رنو تواریخ دینوله جان جفا از هرینه یا مان آقا و معن غریب بن احباب سلام بنو واخی دوباره نصیب اولیادی ملین همیشه باس و نون غلین شمشیر و شین چور و با اخره امام علم کوره مدنی عارض روینده زهره شانی و دوتاب امام محمد نقیب بر با خد	کوروب تا از یکمیل و دوتوب کعبه او زون غازی قبل تو کلن غار منی جگر لرم تو کلن شمشیر نشانه قیلون با خوب و طشته کرک دور و اول غار لرم جگر لری تو کلن طشته و غار انا آقا و و فالتو شوره غار ایت سلام بنو ابو چوید بر من زهر جفا غریب الدوم چهارمین منی با دوان کون زیارت امامت علمی منیدی او را و غلنه شمشیر عرق کور و جینه فرار در کجاری نوحه بلدی عقیبه کوز لری خدی
---	---

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
هذا كتاب
تأليف
سيد علي مدني
روح باطنی
عروج پیدا کردی
از جوار حق تعالی

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
هذا كتاب
تأليف
سيد علي مدني
روح باطنی
عروج پیدا کردی
از جوار حق تعالی

چو حکایت بپرسد بپرسد
ابرایی باخ و نجی ساخا باورید

چرخ باغ کور باغی مین دفعه کونده ایله
کاه نگیل که وصال امید خن ایدر

آنجکی جانده قویار بولک پیر عمرده
 که تمکای جریز است بایشن قویار
 که سوال میون بانم غریبه احوالون
 کج غریبه غریبم در دلم با لیسیم
 با غلیو بد و زار ابد و فلک ان منی
 بر خایم برده دور و دیار برده آه
 بلمر قلعه وار یار کوز بد و شمر
 یار میش حبیبی می نارغم تیش نثار
 چا غصه وار دلمر مطعافانه دور
 چردن اولش مجسم نصیب نصیب
 مرغ بی آرام قلم خونج حبیب صبا غدو
 پر طالع وار اودک ده بحر حاکم شاد
 عمر لعل بی طبعیم هم غریب نصیب

[illegible][illegible]

کتاب در وختن با و در وختن
با و در وختن با و در وختن
با و در وختن با و در وختن
با و در وختن با و در وختن

پرو با لم سو ب فری صفت کو کوزمان هر دم
دولانم اختاروب هر گشتی سرور و نام برین

اوه کیم دوران منی پر لخته لاشا ایست
هر قدر محنت وار و له بخت تو کدی بایست
کشتنم شک جفای چرخ بد بسیاد
نور عینم فکر قیل بلکه خندیم یاد
پیش اول حال دل زاریم جفا اولون
کوشه زندان اولو بدور صفه دنیا منه

جانمی قیلدی بلا و غدن از او ایست
که کو کین پلید هیچ بر چه نعل ایست
ال کو تو بر صفه کا غدن منی و ایست
کیم آتام بر صفه کا غدن منی یاد ایست
مطلقا کو ستره سون آتیه بو حال و شمنه
مطلقا کو ستره سون آتیه بو حال و شمنه

مک غرنده بشو زمار و غغان دآه
پلیم و رفاده من نه آتیه بیک گناه

موسم بون بدم بون بدم بون بدم بون
پر کسی من تک خلک با یوش آتیه بیک

قیل نام ترک وطن بجر و ادم دو ستایتم

کر دوش دورا منک غم نایب ایست

قویادی تخم سندی من هرگز اولسون پیش و
جانه دلت منک کید پر دورا نو بون

منه آل سایش قویون قدم پر نیم جو
هر قدر داد ایلدیم حاشا پر بیک و شید

کتاب در وختن با و در وختن
با و در وختن با و در وختن
با و در وختن با و در وختن
با و در وختن با و در وختن

کاشانی ایلدی من کو کوزمان هر دم
دولانم اختاروب هر گشتی سرور و نام برین
کاشانی ایلدی من کو کوزمان هر دم
دولانم اختاروب هر گشتی سرور و نام برین

کاشانی ایلدی من کو کوزمان هر دم
دولانم اختاروب هر گشتی سرور و نام برین
کاشانی ایلدی من کو کوزمان هر دم
دولانم اختاروب هر گشتی سرور و نام برین

کاشانی ایلدی من کو کوزمان هر دم
دولانم اختاروب هر گشتی سرور و نام برین
کاشانی ایلدی من کو کوزمان هر دم
دولانم اختاروب هر گشتی سرور و نام برین

کاشانی ایلدی من کو کوزمان هر دم
دولانم اختاروب هر گشتی سرور و نام برین
کاشانی ایلدی من کو کوزمان هر دم
دولانم اختاروب هر گشتی سرور و نام برین

۱۳۲۲

فوقی سندان جفا و ستم بر خواجه
گروه بنده قرار و دست لاله بر خاکی
بر پیرانی

فوقی

الکتاب فی التفسیر

کتابخانه عمومی
کتابخانه عمومی
کتابخانه عمومی

مجلس شورای ملی
روز دوشنبه ۱۳۰۲
شماره ۱۰۰

This detail shows three lines of text written in a cursive script, likely Persian or Arabic, on a parchment background. The text is arranged diagonally across the frame. The script is highly stylized and fluid, characteristic of historical manuscripts. The parchment shows signs of age, with some discoloration and texture visible.

مقتل و دریا
وای خنم از دولت پادشاه صوفی
کار و جنگند و از دولت پادشاه
نخستین و از دولت پادشاه

ایک دفعہ میری بیوی نے کہا کہ میں نے تو یہ
 بوجھ تو ان کے ہاتھوں میں عالمہ فساد ہے
 قاضی تو ملک کے خیر خواہ ہیں جلد ان کے
 داری پر دم سنبھلی سو راجہ اوتا دیتے

و فرموده تقدیر پوزد یکسر ادیبی
پرسید شد که کجا پادشاه فرماید

یئلادی احم و مروت ذره ای احواله
پر شبنم بخت ایلد بو صرخ سنا و آید

چو چرخ تیز جانک اینگز رواندن
یابندی جانم بر جبه دفع شتر افسند و اسید

هر چه بخواه بدرد ده ای میرا
و آنچه قات تو کس لکه هر جم جلا و تپید
خدیجه ندر زبان دور و نون ایلد

مثنوی در پنج بیت

...

نشر محمد بن عمرو قاسم - ده جلد فواید
مک جابیده منم بود در علم جابوید
المشم مجید من و لولایه صبا و یک
چاندی شم سبارنی فرعون را و او مک

تو که شاه و ملوک
بنده شاه و ملوک
تو که شاه و ملوک
بنده شاه و ملوک

دو قسمه بخیریه یا دو قسمه بخیریه
اش و دو قسمه کاش فرق بخیریه

سبح اسمك يا حي يا قيوم يا ذا الجلال والإكرام يا ذا الجلال والإكرام يا ذا الجلال والإكرام

گوزلر سیدان اولقه رتو کدی یز خون
ظلم پادین منه کون کوند شزد ایلد

این کتاب را از کتابخانه

Handwritten text in Urdu script, likely a signature or name, appearing on a document.

Handwritten text in Persian script, likely a library stamp or ownership mark, located in the bottom right corner of the page.

Handwritten text in a cursive script, likely Persian or Urdu, on a yellowed page. The text is arranged in several lines, with some characters appearing to be part of a larger, possibly decorative, element on the right side of the page.

مقتل و در این
وای ختم او را در این صورت است
که در مجسمه او را در کتب
نخستین او را در کتاب

فلو بود در دامن خست و نهی خستیان
خجای خج و در زان اولو بد و بیخیم
نیز بدید ز بارقنده شبنم خج و در زان اولو بد و بیخیم

سوان نین اگر احوال خج و در زان اولو بد و بیخیم
حجاب پویا در دود و در زان اولو بد و بیخیم

دو نوبد در سکه در دود و در زان اولو بد و بیخیم
حجاب پویا در دود و در زان اولو بد و بیخیم

بنوخ بیان حاشه من شملله خجی کام	بر فرا کون وار کر کیم حیر اولاد اچید
چوخ و فون دم اولو اچیلد کور دیم و فو	میو فالتان تبر و ندی قبول و چیا
ناچادیم ایسجک من عالم ده چیلن	طرح بنیاد و فایسج فردا عد و ایتید
بلیکلن بوسوز ری چون در معد و در	کر قبول تین کونون آیون مجند و در
اقر با اید اچا ایکی و شمند و در	من دیدیم سوز ایدیه اچ کیمه ایتید
حاشا من اولو ایتیه و شملتی شفا	حیا طون ساغلا خوش اضا قلا ایتید
یکت بدیزین ویر در هر بر کسه پرور کا	ایچکس ایلن بر عدت حنیف و ایتید
قیلا ایت مطلقا اچ کس نادان ایلن	دور و تور اچ حجت اول عاقل و ایلن
حجست پر نوح سازیت کیم و نوافیلن	پایه اولو یا تقرب یا که عباد ایتید
بد و قری چیکم ختم هجر انون کوتاهی وار	حضر و ن تور تار ماقه خج چاره خج حراج وار
تو بنما شکل بشیری سان ایدن ایتید وار	بانسی خجین قلب در تبه کنه شاد ایتید

خبر سار و باد صبا احوال خجی
سن و ایتیه اولو ایتید
طرا و دن و تو توبت اچیم بابر سار اولو ایتید
اولو بد و در حجت چا عاری ایس حضر تید
تاج و ایدیم قوتار دیم خجی چیکم ایتید
ایدر افداک برین آه رن خج اولو ایتید

اولو بد و در حجت چا عاری ایس حضر تید
تاج و ایدیم قوتار دیم خجی چیکم ایتید
ایدر افداک برین آه رن خج اولو ایتید
کوننده زان اولو ایتید
ایچیکم ایتید و در تبه کنه شاد ایتید
ایچیکم ایتید و در تبه کنه شاد ایتید
ایچیکم ایتید و در تبه کنه شاد ایتید

۱۴۳۰

روزنامه محمد حسن قزوینی

روزنامه پیرانان از قزوین

روزنامه پیرانان از قزوین

کتابخانه عمومی حضرت امام خمینی (ره) - قم
کتاب: تاریخ اسلام
جلد: ۱
تعداد صفحات: ۱۰۰
تاریخ چاپ: ۱۳۸۰
تاریخ ثبت: ۱۳۸۰

کتابخانه مجلس شورای ملی
تجدید نظر در امور ادبیات و تاریخ ایران
کتابخانه مجلس شورای ملی

[illegible][illegible]

از اینک به تمام محبت و مودت و خویشیایم
و دوستداران و یاران و اولاد و کلام

کتاب الکونین فی شرح التفسیر
کتاب الکونین فی شرح التفسیر
کتاب الکونین فی شرح التفسیر
کتاب الکونین فی شرح التفسیر
کتاب الکونین فی شرح التفسیر

فعلک اگر تو را غم آید
من دلم را که تو را غم آید
عزیزم که تو را غم آید
ز آب لبون

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

اکبر سلطنت مسم غدار در ملاسیم در	بودیم کوزون آنجا در دانه نیک لایه در
بلال و صومی نیرم قدیم ملاسیم در	اولوب ششم با کمال در دیر دلا کولوم
او غلبه ششم جهانده صفا نشان چند	حوس حمله قطعی یون صفا صوره کما چند
کله عکا سر عکده جاد و نرند جادو	اولوب در صولت پشما کی پشما دلا کولوم
چند در تاب قلیا کیر در چرخ دواره	ایشی دیم کن کشور قورار در کون نیک
مروت و ارمی عجبون کمال کیر دوزون	مقامی که قیر یونج کاه کرجن اول کولوم
ندورنده مروت و نرند قوه و طا	هو این هو شوی لدن اولوب این محنت
دینده کله تهلیله کافر قلا پوج حس	صور ایلیان تپا را یا ایلین خیابان دلا
شرارنا رفقت قلبی صافه و دیرش	توکوب کوز چشمه سازند در شفا و دیرش
کمان یک ایلیوب ششم قدیمی بر قنادورش	دوشوب در خطر کاه کوز باشی مر جادو کولوم
بوخت چرخ نیلوفره چرخ غوغا لو ششم در	شاجم حزن رستم حخته محنت فوس ششم در
اور کده آه در قنارم کوز دند قانویا در	قلوب چو لاله در سر کوزی کربا اول

منتهی جان محمد و آید و آن که بود
چنین سخن در دلش در آن روز
چون سخن آمد از قلوب کسب سخن
غیر دادند و میخیزند ایام

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

چنانچه در این پنج روز بخور و نوش را قطع کند
در هر که به سوزش ادران تبر و در سوزش

اوز دلدی شتت جادو و دوازده گانه
شرار برق آه سیه با بارین اولا کو کلام

لور و ب دور قبایقه فضا اجزان و این
 اود و سیه شش و اود و سیه شش و اود و سیه شش

خزان جو رسوم عظیم ہوتا ہے
منہم در دیکھ تو بدست خرق قاف سے کونہ

قرآن کل یک همیشه و قلن بریا کو کلوم
دوام تهنه باندنم خصه دن ملحق اولور

اگر پر دزد جسی چون کیر و جیون دوزخونه
نکته تات ملون دوشمه حمزه تالان اولان کولوم

حکله جلوه قبله فتره جه سیند کاشان
کلوپ وچ شریکه برق آه سیند
دغسون کاش نه طاق پر چرخ زنگار
کلور می فصل کل یاری کور می تاز کلازی
ایده و در قدیمه دور الم سپر ایسین
وجود می یاده و البیل نفسی اسپین

تنای بهشت ایام خجری کا فر چند
 حکم حکم می شکو صبر ابوی ناما اول کلو
 ایدریل کدو ر کلان عمر نه چار
 بهار عربی جریغله باستان اول کلو
 سالیوب غلما که کدو کو نه باستان
 دو نوب زک کدو نه باستان اول کلو

مگر قوتار دی ظلموں ایدرین بھیکاشا کے
کچھ عمر وں سار گل دی ایام زمان دے

مقامات جگر ہوزیلے آرام ہے درپے

ایدر قائم تر نعمت خوش السجا اولی کو موم

سافازان
بازنجان

دورانی از این زمانه

[illegible]

۱۴۶

[illegible]

در هر ایستگاه هر کس که می خواهد از آنجا حرکت کند
 باید باغفار ملک بیاضه در آنجا حاضر شود
 او بعد از صحبتی نوکران را در آنجا حاضر می کند
 و بعد از آن هر کس که می خواهد از آنجا حرکت کند
 باید باغفار ملک بیاضه در آنجا حاضر شود

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

چون در این سال را اید

[illegible]

دو خوب جاگیر دار محنت دور در پرتو بنا بر دم مقام کعبه ان اولاد کو کلام	باز میان ششمار لوح مکتوب منه شب بیدار بر چه باحوال ان
انگار دوزخ زری و سفت عینا میر سجا دوام تیون نجه یعقوب سجان کو کلام	فراق یوسف و یعقوب فرخ ایل الیه فغان او سهری صبری اولاد من سجان
ایک تشبیه ناقص کلمه جانور دور و مضایه کوبه چرخ تنگه حبش منته برین اولاد کو کلام	دو پر و پیکر یعقوب کللی کندی چکر اندر دینی هر کس بقدر توجه پات
بچون اولاد نه خون کل عالم و در نه انوار کسری یقین بلاسی فسان اولاد کو کلام	کر که در دما سو ایر و مند و پادشاه غرابه بر سپهرین مجموع قوشلار و کور
کچر غرض ابراهیم عالم چشمه سار ابراهیم بیزیدار حشر اولو نجه شورشی پنهان اولاد کو کلام	کو که فرقی بر آنکه که یوزمین با ابراهیم اقلی از قلب محزون کل دنیا لاله زار ابراهیم
اولاد در غم غم و نقیض قلب مشایین قیون قاسون نشانیز فایده کیا کو کلام	عجب ایضا فیر که دم نضا و هنر نقیض بود عین که رسم و جالتمو قبر مومن

این دیوانه که در دینش چنانچه در دین
 هر روز یک بار از سر گرفته و در دین
 شش کون که در دینش چنانچه در دین
 هر روز یک بار از سر گرفته و در دین
 شش کون که در دینش چنانچه در دین

هر کوفتم شامی که می دزدی شدی منه
نه فرآورنده فدا هر ده قسمتی منه
پرو قیقه قمار و بغم اور کیم شاد او لمار
بغیاک یانیم الوندن پیلید او لمار
ایشان زه هر لحظه آخار آب مال
نه پلوم بلکه دیر یلیدیم ایدیم فرض
پیلیدیم که نه دارد و رعابو علم پیش
ایند بولدیم باشم اولد فراهم پیش
اولقد رحمی کلونان قیلان من پر
تویادی راحت اولم پر چه منی
پر نفر پر چه چرخسته اوزوم واحد فرد
که حیر بر کیمی تو کی افکانه من
قس الله کن اوقده تریبیم
تویوب محض مقایه و دوزخیم
چکوب لطف و نقض پر چه قالودر نور
صبر یوخ حوصله یوخ سلیمیم ایلوم کیم داد
چون قبول ایتمیم و شکمه بود ایه

کجه ر قیده کویا شب چشندی منه
سالدی الدن منی غم جانی پچار ایلد
کونبون باشی کس کولکل آزاد او لمار
شب یلیدیم ااهم کوفتی تار ایلد
از قالدود و ریتور ه جسم نیلیند
عالمه تازه دن لیم منی حصار ایلد
در دواند و دند و رخصه ایلیم غم پیش
چاه مجنسته سر ازیر نکون ر ایلد
سمه سس و پرو ب ایز قلمون کس حیر
مختصر هر نه الدن کله نه دار ایلدی
جسم لاش و کیم طغوزم چون بود
نه با خوب بیلدی جبین و نه معنا ایلد
یادیمه و غمخور اضلانه و غم نه و غم
پر او غول جانی بله مونس و غم ایلد
تویون من شبرم فرض قیلون محض
سالد الدن منی بو هر دل اکل ایلد
ایتمیم جانی غم موجب اولان دریاه

منه کوفتم شامی که می دزدی شدی منه
نه فرآورنده فدا هر ده قسمتی منه
پرو قیقه قمار و بغم اور کیم شاد او لمار
بغیاک یانیم الوندن پیلید او لمار
ایشان زه هر لحظه آخار آب مال
نه پلوم بلکه دیر یلیدیم ایدیم فرض
پیلیدیم که نه دارد و رعابو علم پیش
ایند بولدیم باشم اولد فراهم پیش
اولقد رحمی کلونان قیلان من پر
تویادی راحت اولم پر چه منی
پر نفر پر چه چرخسته اوزوم واحد فرد
که حیر بر کیمی تو کی افکانه من
قس الله کن اوقده تریبیم
تویوب محض مقایه و دوزخیم
چکوب لطف و نقض پر چه قالودر نور
صبر یوخ حوصله یوخ سلیمیم ایلوم کیم داد
چون قبول ایتمیم و شکمه بود ایه

کجه ر قیده کویا شب چشندی منه
سالدی الدن منی غم جانی پچار ایلد
کونبون باشی کس کولکل آزاد او لمار
شب یلیدیم ااهم کوفتی تار ایلد
از قالدود و ریتور ه جسم نیلیند
عالمه تازه دن لیم منی حصار ایلد
در دواند و دند و رخصه ایلیم غم پیش
چاه مجنسته سر ازیر نکون ر ایلد
سمه سس و پرو ب ایز قلمون کس حیر
مختصر هر نه الدن کله نه دار ایلدی
جسم لاش و کیم طغوزم چون بود
نه با خوب بیلدی جبین و نه معنا ایلد
یادیمه و غمخور اضلانه و غم نه و غم
پر او غول جانی بله مونس و غم ایلد
تویون من شبرم فرض قیلون محض
سالد الدن منی بو هر دل اکل ایلد
ایتمیم جانی غم موجب اولان دریاه

منه کوفتم شامی که می دزدی شدی منه
نه فرآورنده فدا هر ده قسمتی منه
پرو قیقه قمار و بغم اور کیم شاد او لمار
بغیاک یانیم الوندن پیلید او لمار
ایشان زه هر لحظه آخار آب مال
نه پلوم بلکه دیر یلیدیم ایدیم فرض
پیلیدیم که نه دارد و رعابو علم پیش
ایند بولدیم باشم اولد فراهم پیش
اولقد رحمی کلونان قیلان من پر
تویادی راحت اولم پر چه منی
پر نفر پر چه چرخسته اوزوم واحد فرد
که حیر بر کیمی تو کی افکانه من
قس الله کن اوقده تریبیم
تویوب محض مقایه و دوزخیم
چکوب لطف و نقض پر چه قالودر نور
صبر یوخ حوصله یوخ سلیمیم ایلوم کیم داد
چون قبول ایتمیم و شکمه بود ایه

پاخاندا اوزوم سليمانم كيمس
 نه بوخي وارنه اوز كنده قاب
 كه قاب هر وح دوست حساب
 تنك ايلوبد باشم دوران بوغاله
 بو شهر شوم اولوب منه دنيا جهنمي
 پير باقوز ايوده خاخره هوش لال ما
 پر كوز باشم دي مرده ايليم هر قلم دور
 نازك دكل اورك كيمي صلا هر شيند
 تيز ايليم مننج ومنه حاج ومنه
 قاب ايلوم دور دوغم فرقه منجه
 محنت كبا يروب جگر ماكه نازدور
 ديم قراوكون منه ايل الدجي كهي
 اشتهه قاصد يدو شمس صبا كهي
 نازج حيل غم باشي نديروب
 ايجان جفا سي قديم چكانه دوزدروب

که قلب ل زار می گوردمیم
مرغ قص نک چوخ مضطرب
دلده خیال ان امار گوردمیم
قویش درون هر گورسان غنی
یاندی مو مکلریم غمه غمخور گوردمیم
قلبم همه مضطرب صبر بدشات
بوزار دن آیری هر چه هوا دار گوردمیم
هر کیم در دیم نیک ظهار گوردمیم
دانم کچم کوزودی فرا که ندزیم کچه
تختیم همیشه خوابه ششبار گوردمیم
هیچ شی بوقوه جزار گوردمیم
رنجیم فرافدن سارالوب کبریا کیم
امداد کچون معاون و نصیحت گوردمیم
من تک ملاودرده که فرار گوردمیم
روز و صیامی شب هجرانه دفعه اول

قوتِ غم بود و در کہ قوتِ اورا کہ با ندید و در

اہم شرارت قبہ افلاکے پانڈیرو ر

21

ای گو کلون معارفی در میان هر
کودنوزمین کوزمین اذوق و
سرشته و یازن بوضیف ارم
کرم قوجا لشم یوزیم اتا قوجا
حمدا یه برنقه او پروردگار کیم
دینا ده شکلش دوشترسان چو
یا قور جهان پر سن چون شومویش
چون حکم پاوشا ده صبر ایلمک
دنه وروب همیشه پلانیا سنه
ساکن این چنین ایشی پروردگار
یعقوب من خیا له سالوم سندی
چون دوشمن بو شکله هیچ فتنه
هر دلتون زمانه غرند و خر
نزدن دکر چون بارنوشت
کم حرارت و لا شیز دل بر جبار
نکون کلامی دورش یکدیشه کوه
باخ کور مرزیده و انچه فضل و انچه

ہر ایک یقیناً اولاد دشمن حساب دیت
 ایتہ برکے نیا نوب در دیوی دیدہ
 او غلوم دیدہ کوب مہی ہر کور کی آقام
 جانم کیدہ سونو ندیم تا پیرام علاج
 سچ ہر وقت چہ چکن حساب بدن
 بش کون حست یا بلکہ کہ تخرنجات و
 پر قدر عمر استیوم قور نام سنی
 ہر قدر وار قوری نقصم بل کہ دور مانا
 یا جا کیدہ رویا کہ سنا یدرم علاج
 چکر ازرق کنا از روی اورا پودہ بل
 من قلی نام او غول سنی تہہ امانی
 ختمہ دگر سہ بوران نون نا زود یعنی
 قری کمی فغان یدرم ہر صباح و شام
 چون من حسین نو کریم وار کوند

کرد و دست چمنه طالع بخوند کاهنکار
 اوز عاکیوندی بخشی اولان چمنه
 کاسم ادرک دوام ایله یزله آه دوز
 دور ایدوب شعی کونی مثل بیل تار
 دایم نظره سن قاریمنه مزار
 ماه منم چاشم چورکم اولدی زیر مار
 یوخه اوم چوخ اختار ورام یل لشار
 یچ قوما رام ولایت با شربادار
 پر زده فکریکجه بان مام و لاندل نکا
 هرگز منی امام رضا قویاز شطار
 اولسون معین و دادرسون جی کروکار
 خالق ویر و نجات یابد عالم ده ر
 کلزار شمر اولونجه وصالنده نوبهار
 قویاز ذلیل نوکر سن دل شایه ناهار

بعد از محو بس شدن و رفیق منیر از حضرت برودیم
و نصف حال فوری در ایام حیران نشانموده است

ۛ

۱۵۴

دانش بنای عقلی ایوب و دوله
عبدجفندی شاکوگونم و پنهانوار
نوروز خورشید و درگاه با شمس دیوانی کل
نور احمدی حقیق نقضان این نام
نهادون

دار فقه جعفری
الکتاب فی الفقه
المذنب علی ما
هو عليه حاله
و حاله

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible][illegible]

کوز یا نهی چو موج جان دین بالا م
چو خدوق ایدر باخوایه تاغ کیران بالا م
کوز کوز سسند جواه جولا اید بالا م
روحم چوب بدنه فنجینه علاف نیک
هر که وصل دوشی پرچا ایدن بالا م
از خالده که بنای وجودیم اول ورم
ایرمی سینه ده خنی پنهان اولان بالا م

روح کو ندی گویند جو بہت کڑی و تیز
 کہ باخ و بچید ہر چراغ کہ کہہ بخیاں
 سب تخیل باخ و تیز کہ کہہ بخیاں
 پہوتہ کو زیارت تو کور و صاف
 قدیم بود کہی تخم لرون آتند ناف
 اس صغیف جانی یوز محنت الم
 پر ز قند و انجون قند قسم غم

خارجا و غم تو کوبه و در فرایسمه
کیوی بخت نیکت میداید بالام
اچم اودی نریدر حشا و حله
صبح بسا لری فغان اید بالام

هیچ پلرم نه وقوعه دور کلدی پاشیمه
 پرکون این انیم قارشور خانلو پاشیمه
 در فراق او خشاره هیچ آری عکله
 صبح و سادری توجبه وقتند ولته

دوران مہنی بودہ کہ قرار این صورا
سکن مہنی علیہ بیابان ایدن بالام
ساق قالمیوم سباستیا خنجا علیق تہسم
ایام و صلی شب ہجران ایدن بالام

نیوم جهاندا قاما فچی اجدیدن صور
دستند اوز اویوم اوز مین کیدن
سینو ایدم چناله یا خا قلق ایشیم
چخون کوز میراق کونه یا خا قلق ایشیم

اولان من یک چشمیکه خوانید با نام
من بزرگوارید که فرموده اگر ایده بین
قبحی که فرموده که ایده بین
اولان من یک چشمیکه خوانید با نام
من بزرگوارید که فرموده اگر ایده بین
قبحی که فرموده که ایده بین

محمد بن یوسف
 علی بن محمد بن یوسف
 یوسف بن محمد بن یوسف
 یوسف بن محمد بن یوسف

لال و خوش خاتام اهل قنبر
بایال و در جوشم عالمه متوکل
خبر ناز شمس را لکن متوکل
باز فراق حای نوازان ابرین بالام

دو در جوشم ابرین بالام
ساق کاک بزرگ جوشم
بسیار بخت ابرین بالام
بسیار بخت ابرین بالام

بهر اینک کچوری فلک زار عمر می
شام و سحر زمانه کزار عمر می
دوشدیم حجب قرا کونید چرخ
و حصول تنه بسته آمد چرخ

خوئی عصمت شکر تانید بالام
تراجده ویر و طمید باز شرمی
پر لحنه او کما و اور کیم شاد چرخ
اولدی فلک بختی آمد و این بالام

بیتو بر زوئی بستم خنده صده
نامه پود یافان اور کیمده نه خنده
و لاش شبت حزن اند حساب الم
سیر کور نه کوشه خلکات اور کیم

و اوایلر اوردو کچه چون ناله جرس
دار پر خلیله مار کسان ایدن بالام
کویا طال لیل الا خانه و دوشم
جان پو خد منده قدیمی چو کادو

ما و ان خجی رمارام سنی بر لحنه جرس
ماز فراقوه یا نارام پو خدی و ادرس
خجین مو کچیرم ایدیب بایه و دوشم
جلد شزده و خجی خجریه و دوشم

قید حرام سیر کستان کلشنه
و ایشیش نیای قوتی بنیا اید بالام

ساکد زمانه پیر لیل صحرایه منی
غریه بلیوب بو یودو سا خلدیم

دو در جوشم ابرین بالام
ساق کاک بزرگ جوشم
بسیار بخت ابرین بالام
بسیار بخت ابرین بالام

دو در جوشم ابرین بالام
ساق کاک بزرگ جوشم
بسیار بخت ابرین بالام
بسیار بخت ابرین بالام

دو در جوشم ابرین بالام
ساق کاک بزرگ جوشم
بسیار بخت ابرین بالام
بسیار بخت ابرین بالام

دو در جوشم ابرین بالام
ساق کاک بزرگ جوشم
بسیار بخت ابرین بالام
بسیار بخت ابرین بالام

دو در جوشم ابرین بالام
ساق کاک بزرگ جوشم
بسیار بخت ابرین بالام
بسیار بخت ابرین بالام

دو در جوشم ابرین بالام
ساق کاک بزرگ جوشم
بسیار بخت ابرین بالام
بسیار بخت ابرین بالام

۲۱

[illegible]

باب اول فی بیان دعوت و موعظه

نماستین ایامون زینسینا قهوار
شبهه اوق اینک
صلواتی

پیری ویرباشی اوسته پیری ایاقنده
 یانداش باجی پیش آچوب تو بلار کس
 سنده دردیه خربی علاجم و ا
 سیدوب کوزیم باشی پزوقافه
 غزنیب لرن ناوی کل نشان دیریم سنده

اقامت بابا و او خول و ادير قبا قنده
 دو شوب خرات كنار شده و غرا و غرا
 سرية قاسمی انشا ربانده با جيم و اير
 فانه آنام بويان كنده فكرية قاسم
 بيوردی ريتب مظلومه ای سپر محن

قرنیم کل در دیون در مایند و ر بو
علی المرقنی نون جانید و ر بو

انام خیر است اقبالید و بو
بودن سیکر اقبالید و بو
انان کرب بلا اقبالید و بو

عیاں حیدرون کچھس چرا
قالان نشی قوم او سنہ پاره پاره
دخی حصار ما چکد و حسیا

براه چکدی عرض ایدی سردیم بابا
سکول کونینده دادرسن یاوریم بابا

چون که مشتم بود قتلک که چهره سرانوه
آج فلارون اماندنی باس قوجانوه
گو یادیدی سکینه اول شاه مشرقین
جان آباشی بلالو فریم کل قوجا جتینه
قوی بوسوزود اوقوی غی غنودود اوقیتنه

از بسکه یاشتم غم ناز و زانو
نارید ببلن قزو ام اولشام سیر
جایقام و در دیم ^{سینه} چلد قولین حسین
چوخ یانسان کنه یانا جاقان فرمتیه
کل بر چه بنیم اوتنه دو یوشه قوجا قاشان

فقد ان التبع لم يزل
في ذلك الموضع

احوال الشیخ
سید بن علی حکیمی دام زمان
بنویس او فاضله شریک در شیخ
صاحب کمال است خط ابدون نشان
منتهی شود و این کتاب حسن مزاج
است که از زبان وی نقل شده

دو شوب نزلدش شهنشهر مرین
چکب شهنشهر فرخیدن البر

مجله

باز یزید بکشت و دوشنبه منجم را در میان
کوه بکشت و یوغا زید را

دود شوب نزلت نقش فرزندان الین و لیکن
سکینه و نون باشد و در